

یاسخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد پنجم - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ است



شرکت نسبی اقبال و شرکا

فهرست مطالب جلد پنجم کتاب تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

فصل شصتم :

سید جمال الدین اسدآبادی - مدارک شرح حال او -
تاریخ بیداری ایرانیان - تاریخ انقلاب ایران - روزنامه کاوه چاپ
برلن - ایرانی بودن او یا افغانی - دلایل - نظر سر تیب حتم شندلر -
شرح مآخذ سه گانه - شرح روزنامه کاوه - تولد - تحصیلات سید -
مسافرت های او - در هندوستان - سفر مکه - در افغانستان - در خدمت
دوست محمدخان - حضور در جنگ هرات - مرگ دوست محمدخان -
امیر شیرعلی - جنگ داخلی افغانستان - امارت محمد اعظم خان -
تقرب سید نزد امیر - غلبه امیر شیرعلی - سید از افغانستان خارج
می شود - سید در هندوستان - در مصر - در استانبول - حد شیخ الاسلام
برسید - سید در استانبول تکفیر می شود - سید دوباره بمصر می رود -
ریاض پاشا برای سید مژروی برقرار می کند - نفوذ سید در مصر -
خوفا علیه سید - حکم اخراج سید از مصر - سید علیه اسمعیل پاشا
خدیو مصر - سید و محفل فراماسون در مصر - شیخ محمد عبده - سید
در هندوستان - اتحاد اسلام - حکومت هند سید را از دکن بکلکته
احضار می کند - حکم اخراج سید از هند - سید در لندن - در پاریس -
سه سال در پاریس - در ایتالیا - مراجعت پاریس - روزنامه البروة
الوثقی - رسالت سید بسودان - سید بلند دعوت می شود - پیشنهاد
اتحاد دول اسلامی و انگلیسها - قرار اعزام سید با استانبول - پیشنهاد
اتحاد دول اسلامی - ایران - افغانستان و انگلیس برای جلوگیری
از نفوذ دولت روس - خیال خلافت اسلامی - ورود سید بخلیج فارس -
دعوت سید بطهران - ورود به منزل حاجی امین القرب - چهار ماه
در طهران - حکم اخراج سید از ایران - مسافرت سید بمسکو -
کاتکوف مدیر جریده مسکوی - طرح اتحاد روس با دول اسلامی
ضد انگلیس - دو سال توقف در پترزبورغ - ملاقات سید با ناصر الدین
شاه در مونیخ - امین السلطان سید را به پترزبورغ روانه می کند -
ملاقات سید با رجال روسیه - مراجعت سید بطهران - پس از سه
ماه توقف در طهران حکم می شود سید از طهران بیرون - سید در
حضرت عبدالعزیم - سید از ایران تبعید می شود - سید در بصره -
نامه های سید به نمای ایران در نجف - سال ۱۳۰۶ قمری سید در لندن
در مجالس و محافل لندن نقش می کند و خطابه میخواند - ملاقات با
ملکم - روزنامه ضیاء الخاقین در لندن - در این روزنامه سید علمای

ایرانرا بعزل ناصرالدین شاه دعوت می‌کند - سید یدعوت سلطان عثمانی باستانبول می‌رود - مقرری سلطان درحق سید - ۴ سال در استانبول - قتل ناصرالدین شاه - دولت ایران سیدرا از دولت عثمانی مطالبه می‌کند - مرض سرطان سید - وفات سید - بیانات پروفیسور برتون درباب سید - تشکیل محفل فراماسون را در ایران سید نسبت می‌دهند - تاریخچه فراماسون - نامه سید به ناصرالدین شاه - نامه ملکم بوزارت امور خارجه ایران - چند کلمه درباب این روزنامه.

از صفحه ۱ تا ۳۹

فصل شصت و یکم

تاریخ راه آهن ایران - از سال ۱۸۶۵

سرمایه داران خارجی خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - فرانسه - آلمان - اطریش و انگلیس - سال ۱۸۷۲ انگلیسها خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - امتیاز بارون جولوس روبر - مشکلات آن - الغای آن - دولت روس خواهان امتیاز راه آهن ایران است - این تقاضا با مخالفت ناصرالدین شاه عملی نگردد - فرانسه خواهان امتیاز راه آهن ایران است - امتیاز راه آهن رشت - مهندس اطریشی خواهان امتیاز راه آهن ایران است - انگلیس خواهان راه آهن اهواز - تاطهران است - مسووباتال خواهان امتیاز راه آهن ایران - پیشنهاد او - راه آهن حضرت عبدالعظیم - کمپانی بلجیکی سرمایه از مسکو - راه آهن محمود آباد مازندران - راه آهن قازیان تارشت - راه آهن از جلفای اردس تاطهران و بندر عباس - امتیاز مؤسسه رهتی که بعدها بیانک روس معروف شد - نظر کرزن در باب راه آهن ایران - کرزن باشکالات میاسی اشاره می‌کند - روهها مانع کشیدن راه آهن ایران - کشتی رانی رود کارون - عکس العمل روسها - فشار وزیر مختار روس در طهران برای نکشیدن راه آهن در ایران - تحصیل سند از شاه - روابط ایران با انگلیسها - سر هنری دروموندولف - نفوذ ولف در شاه و امین السلطان - سیاست دولتین روس و انگلیس در قاره اروپا - انگلیسها دول اسلامی را تحریب می‌کنند - خط مشی روس - سیاست انگلیس - دولت انگلیس طرفدار کشیدن راه آهن در ایران است - دولت روس را مانع ترقیات ایران می‌دانند - کرزن و راه آهن ایران - راه آهن عشق آباد - قوچان - مشهد - راه آهن طهران بمشهد - ایالت سیستان - فوآه - راه آهن های جنوب - راه آهن بوشهر بطهران - راه آهن محره به طهران - راه آهن بغداد بچهران - راه آهن جلگه فرات - میرزا حسین خان بهسالار - علاقه دول اروپائی برای راه آهن ایران - دولت آلمان و راه آهن بغداد - نفوذ دولت آلمان در عثمانی - راه آهن ساحل شمالی خلیج فارس -

طرح نقشه راه آهن سرگردريك گلداسميد - راه آهن های آسیای
 صغیر - آرزوی کردن برای راه آهن آینده ایران - دلموزی کردن
 نسبت به عقب ماندگی ایران - پیش آمدهائی که بعد از انتشار کتاب
 کردن روی داد.

از صفحه ۱۰ تا ۶۷

فصل شصت و دوم

سیاحان معروف که در سالهای
 آخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران مسافرت نموده اند -
 منتر پنجمین وزیر مختار امریکا - کتاب او در باب ایران -
 توقف او در طهران - مقدمه کتاب - کشتی شاهنشاهی ایران در انزلی
 (بندر پهلوی) - استقبال از او - مهماندار او - از انزلی به پیره بازار -
 حاکم رشت - توقف او در رشت - از ذوق و سلیقه ایرانی تعریف
 می کند - در مهمانی قونسول روس - احضار تلگرافی شاه - با کالسکه
 سلطنتی با تجلیل وارد طهران می شود - مناظر طبیعی ایران - از
 گذشته ایران تجلیل می کند - بترقی آتیه ایران امیدوار است -
 می نویسد امروز ایران را نمی شناسند - از ثروت طبیعی ایران صحبت
 می کند - زندگی ایرانی - محیط آرام ایران - در آینده ایران محیط
 پرسر و صدائی خواهد داشت - بیلاقات شیران - عمارت های تهران -
 آقا محمد خان و فتحعلی شاه - ناصرالدین شاه - قتل میرزا
 تقیخان امیر کبیر يك اشتباه بزرگ بود - اعمال خشن شاه را تمجیح
 می کند - سلطان مراد میرزا - حاجی فرهاد میرزا - از حکومت
 برادر شاه عزالدوله بد می گوید - او را دارای روح بلید می داند - ظل
 السلطان وصفات ناپستند او - ولیعهد - نایب السلطنه - يك داستان
 درباره شاه - وزیرام دربار - میرزا یوسف مستوفی الممالک - میرزا
 سعیدخان مؤتمن الملك و بر امور خارجه - سایر وزراء - وزیر
 اضیاعات - روزنامه ها - امین الدوله - یحیی خان مشیر الدوله -
 وزیر امور خارجه سیاست او - محمودخان ناصر الملك - صنایع
 ظریف ایران - فرق مذهبی و فلسفی ایران - منابع ثروتی ایران -
 تجارت یا امریکا - دلموزی نسبت با ایران - روس و انگلیس را مانع
 ترقی ایران می داند - معادن طلا و نقره و قیروزه - صید مروارید -
 محصول داخلی ایران - تنباکو - تریاک - ابریشم - رقابت دول
 با تجارت امریکا - راه آهن - قوانین شرع و عرف - اوضاع سیاسی
 ایران - ثروتمندان و تهی دستان ایران - جواهرات سلطنتی - تعریف
 تجار ایران - ملت ایران برای ترقی خود می کوشد - علمای مذهبی -
 فداکارمندان دولت - سیاست و تجارت روس - تجار ایران -
 معمره (خرم شهر) - دسایس روسها در ایران - مسافرت شاه
 پخراسان (۱۳۰۰) - قرارداد سری با روس - سرخس - ابوبخار -

زوسها وهرات. روس و هندوستان. یحیی خان مشیرالدوله. خطاهای روس و انگلیس در ایران - افغانستان و عبدالرحمن خان - خطر برای انگلستان - اشاره بزوال دولت عثمانی - نصیحت بدولت انگلیس - اتحاد با ایران - روابط با آلمان - بیژمارک و سیاست او نسبت با ایران - توصیه بدولت روس که ایران را بحال خود گذارد - احساسات نیک او نسبت با ایران و ایرانیان .

از صفحه ۶۸ تا ۱۱۲

فصل شصت و سوم :

مسافرت ادوارد برتون با ایران - برتون دوست باوقای ایران و دشمن سرسخت روس بود - برتون و اتحاد روس و انگلیس - خدمات برتون با ایران و ایرانیان - برتون و جنگ روس و عثمانی - برتون در استانبول - برتون شیفته زبان شیرین فارسی بود - برتون از راه ترکیه به تبریز رسید - بناهای تاریخی تبریز - ارک و مرگ میرزا علی محمد باب - برتون در طهران - شاه و خانواده سلطنتی - اشاره به موضوع باب - ظل السلطان - ملاقات با فرهاد میرزا - ایوبخان - ده هفته در طهران - برتون در اسنهان - در جستجوی بابی ها - صحبت او با پروان باب - برتون در شیراز - ملاقات با پروان باب - سه هفته در شیراز - پذیرائی از برتون در شیراز - برتون در یزد - اعتمادالدوله حاکم یزد - پروان باب در یزد - برتون مهمان بابی ها - ملاقات برتون با عبدالعباس - زردشتیهای یزد - تحقیق احوال آنها - سه هفته در یزد - برتون در کرمان - دوماه در کرمان - آشنائی با اشخاص زیاد - برتون تریاکی می شود - خود این شرح را می دهد - برتون از لندن احضار می شود - در ماه اوت ۱۸۸۸ از کرمان حرکت می کند در راه کم کم تریاک را کم می کند - مسافرت برتون بجنوب هفت ماه طول می کشد - برتون در طهران - جلسات متعدد برتون - بابایی ها در طهران - برتون از راه مازندران با انگلستان مراجعت می کند - مسافرت بنگا و جزیره قبرس - ملاقات با بهاء الله و صبح ازل - طبع کتاب تاریخ باب تألیف میرزا جانی کاشانی - شرح این تاریخ - مقدمه برتون بر این تاریخ - چگونه تاریخ میرزا جانی کاشانی بدست برتون افتاد - شرح خود برتون در این باب - کنت دو گوینو - کتاب « داستان سیاح در تاریخ باب » تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی - مقدمه برتون باین تاریخ - اختلافات بین تاریخ میرزا جانی کاشانی موسوم به نطق الکاف و تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی - برتون شرح می دهد - خلاصه تحریفات و حذف مطالب - معرفی کتاب میرزا جانی کاشانی - تاریخچه که صبح ازل نوشته - ترجمه و گراور اسناد اولیه - چنین گوید احقر العباد

ادوارد برتون انگلیسی - کتاب دیگر برتون موسوم به «مذهب باب»
و «اسناد برای تحقیق در مذهب باب» - مقدمه برتون باین کتاب -
توبه نامه باب - بقیه داستان .

از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۵۴

فصل شصت و چهارم :

مسافرت کرزن بایران - شیخه این
مسافرت - سال ورود کرزن بایران - کرزن در قوچان - مشهد -
طهران - توقف در طهران - از راه اصفهان - شیراز - بوشهر -
مراجعت بلندن - از انتشار کتابهای کرزن سلسله قاجار رسوا
می شود - کرزن بواسطه نفوذ روس در ایران متفر است - ازدواج
عثمانی برای نفوذ آلمان ناراضی است - مقدمه کتاب کرزن -
نوشتن این دو جلد کتاب ۳ سال طول کشید - از چه مسائلی کرزن
بحث می کند - نقشه جغرافیای ایران - اهمیت سیاسی ایران -
انگلستان بدون هندوستان نمی تواند زیست کند - جهان گیران
تاریخی برای تصرف هند - اشاره بتاریخ ایران - سیاحان خارجی
که بایران مسافرت کرده اند - راه آهن ماوراء بحر خزر - راه
شبه عشق آباد - قوچان و شجاع الدوله - قصد رفتن بکلات -
تاریخ کلات - مشهد - ملاقات با والی خراسان - قنون ساحلوی
مشهد - قونسولگریهای روس و انگلیس در مشهد - تجارت و سیاست
در خراسان - سکنه - طوایف خراسان - تاریخ خراسان - مسئله
خراسان - تجاوزات تاریخی روسها بایران - تراکمه بیوت و
عهدنامه آخال - بجنورد - دره جز - سرخس - اهمیت نظامی
سرخس - میر علم خان - قائمات - سیستان - نفوذ روسها در استرآباد -
کلات - سرخس و سیستان - تجارت روس و انگلیس در خراسان
احصائیه تجارتی - توضیحات کرزن - ارائه طریق بدولت انگلیس
خطر روس در خراسان - منافع انگلیس در خراسان - تمایل سکنه
خراسان - موضوع سیاسی سیستان - نیشابور و معدن فیروزه تاریخ
دامغان - سرده خوار و تاریخ آن .

از صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۶۵

فصل شصت و پنجم :

کرزن در طهران - تاریخ طهران - توب
مروارید - تخت مرمر - اطاق موزه - اسفخواتهای نادر و کریم
خان زند - کتابخانه شاه - جواهرات سلطنتی - جینی خانه - اسلحه
خانه - تخت طاووس و تاریخ آن - عده اروپائیهای طهران -
سفارتخانهها - نگارستان و قتل قائم مقام - اطراف طهران - گیلان
و مازندران و گرگان و استرآباد - ابریشم مازندران - استمداد
طبیعی گیلان و مازندران - بحر خزر - مالیات گیلان و مازندران -
تاریخ ... - دیالکت - انتقال سی هزار نفر مسیحی بمازندران داستان

پطر کبیر وشکایت او از لزگی‌ها - بناهای شاه عباس درمازندران
نظردوسها به گیلان ومازندران - مشکلات تصرف آنها - سلسله
قاجار - عده اولاد شاه - ولینهد - نزل السلطان - کامران میرزا -
وزراء ایران - امین السلطان - امین الدوله - یحیی خان مشیرالدوله -
محمد حسن خان اعتماد السلطنه - مخبرالدوله - امیر نظام گوردی -
هیئت مشاوره مملکتی.

از صفحه ۲۲۶ تا صفحه ۲۶۴

فصل شصت و هشتم : کرزن حکومت ایرانرا شرح می دهد -
شاه برجال و مال سکنه ایران تسلط دارد - القاب شاه - شاه قدرت
شاهان گذشته را ندارد - سلاطین صفوی - نفوذ علماء - از جراید
اروپا شاه ملاحظه دارد - پیش کشی - وسیله ثروتمند شدن در ایران -
مداخل - دلیل رواج ابن طرز حکومت - دلایل کرزن - خلعت
شاهانه - راههای دخل - عده نوکرهای امیان و اشراف ایران -
صدراعظم سهرآزغر نو کرداشت - مواجب و حقوق - از تربیت ملت
غفلت می شود - اثر انتشار کتابهای کرزن - ترقیات دوره ناصری
تنزل پول - ضرابخانه - خرید ماشین سکه زنی - عیار طلا و نقره -
کی طلا - خروج طلا غدغن است - بانک شاهی انتشار اسکناس در
ایران - منع ورود و رواج منات روس - میرزا حسین خان سپهسالار -
امتیازات که دولت انگلیس از میرزا حسین خان گرفت - امتیاز رویتر -
نتیجه آن - راههای ایران - تعلیم و تربیت در ایران - علی محمد باب
و سبب ازل - تنزل تدریجی پول ایران.

از صفحه ۲۵۶ تا صفحه ۲۹۶

فصل شصت و نهم : ایالت غرب و شمال غرب - آذربایجان
حدود آن - علوایف آن - کرد و نستوری - مبلغین مسیحی امریکا -
فرانسه - انگلیس - ارمنه - زبان - وسعت خاک آذربایجان -
سکنه - مالیات - زمین لرزه - آمدن دوسها بتهربیز - ولینهد -
سکنه تبریز - ارک - سیاحان انگلیس - مسئله سیاسی آذربایجان -
تجارت آذربایجان - عباس میرزا نایب السلطنه - احصائیه تجارت
آذربایجان - قشون اردبیل و مزار شیخ سفی - غارت اموال مزارو
انتقال آن به پطر زبورغ - دریاچه شامی - معدن مرمر - کلدانیهای
رخائیه - مسئله کردستان - فتنه شیخ عبیدالله - کرمانشاه - کوه
بستان - گنج نامه همدان - سرحد ایران و ترک و اختلاف
- رحدی - قشون ایران در گذشته و حال - پرتقالبها - انگلیسها -
برادران شری - حنکه ایران و پرتقال - عده قشون ایران در
زمان شاه عباس - قشون ایران در زمان شاه سلطان حسین - قشون
ایران در زمان نادر شاه - تنزل هوای نظامی و علل آن - پیش نهاد

دالسون - صاحب منعیان اطریشی درقشون ایران - صاحب منعیان
نظامی خارجی درایران.

از صفحه ۲۹۷ تا صفحه ۳۲۴

فصل شصت و هشتم : احداث راه آهن در ایران - راه آهن ایران
ورجال سیاسی انگلیس - تاریخچه راه آهن در ایران - بیداری ملل
شرق - شصت سال موضوع راه آهن ایران اسباب گفتگو بود - نظر
کرزن - در کجا باید مشکل راه آهن ایران حل شود - توقف
کرزن در تهران - مسافرت کرزن بجنوب - کرزن در اصفهان -
آبادی اصفهان در زمان صفویه - تخت جمشید - شهر شاپور - پوشهر
یزد و کرمان - کرمان در زمان قاجاریه - بلوچستان مأمورین
انگلیس در بلوچستان - رود کارون - بحریه ایران در زمان نادر -
آشورا ده - عواید مملکتی خرج ودخل - سکنه ایران - محصول
ایران - فی شکر - پنبه - ابریشم - توتون و تنباکو - تریاک - عادت
مردم بکشیدن تریاک - معادن ایران - داستان تاریخی معادن ایران -
تجارت ایران.

از صفحه ۳۲۵ تا صفحه ۳۵۰

فصل شصت و نهم : سیاست روس و انگلیس - نامه امیر عبدالرحمن
خان - سفارتخانه های دول در طهران - روابط ایران با افغانستان
و دولت عثمانی - علاقه ایرانیان به هرات - جنگ انگلیسها با ایران
در سر هرات بود - لرد بیکانتر فیلد حاضر بود در سال ۱۸۷۸ هرات
را بایران بدهد - این عمل را کرزن خطای غیر قابل عفو میدانند -
هرات کلید دروازه هندوستان - حکمیت انگلیس درباره سیستان -
تهدیدات دولت انگلیس بایران در باب هرات - عقیده کرزن راجع
بقشون افغانستان - در باب امیر عبدالرحمن خان - روابط ایران
و عثمانی یادولنین روس و انگلیس - تجاوزات روسها باراضی
ایران - طرز سیاست روسها در ایران - فتوحات روسها بضرر
انگلیس است - جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ - اسرای ایرانی
در میان تراکمه - راه آهن ماوراء بحر خزر - تجارت روس -
نفوذ روس - خطر روس نسبت بایران - نقشه روسها در شمال ایران
اشاره بدوره صفویه - میرزا حسین خان سپهسالار و امتیاز رویتر -
الغای آن امتیاز - دلسوزی کرزن - کرزن خود را طرفدار جدی
ایران معرفی می کند - تهدید روسها - ادعای کرزن راجع بجنوب
ایران و خلیج فارس - تعریف هوش و فراست ایرانیان - ترس ایران
از روسها - سوء قصد روسها نسبت بایران - جنگ ۱۸۵۷ انگلیس
با ایران - مسافرت های شاه بلندن - کرزن مقررات ایرانرا با

مقررات انگلیس توأم می‌داند - قصد روسها بتصرف خراسان برای دست یافتن بهرات ، سیستان و بلوچستان است - روسها بخلیج فارس چشم دوخته‌اند - کرزن دولت انگلیس را حامی ایران معرفی می‌کند - موارد دوستی و دشمنی دولت انگلیس در قرن نوزدهم با ایران - تاریخ سیاست انگلیس در ایران - کرزن آنرا چهار قسمت می‌کند - سیاست ، نظام ، تجارت و تلگراف - علاقه دولت انگلیس بجنوب ایران - کرزن مدعی است باخلاق و روحیات ایرانی آشنا شده است - کرزن بومائل ترقی امیدوار است - دفاع کشور ایران - روحیه ملت ایران را امتیاز دهد - شاه آینده ایران - صفات ملت ایران - نظر نهائی کرزن راجع بایران .

از صفحه ۳۵۱ تا صفحه ۴۰۵

فصل هفتم :

کرزن دشمن ایران و ایرانی بود - از رجال متعددی و متجاوز بشمار می‌رفت - نظر روزنامه کاوه چاپ برلن درباره دولت و ملت انگلیس - کرزن سیاست جهانگیری را تعقیب می‌کرد - کرزن در تمام مدت عمر خود دشمن سرسخت ایران بود - شاهکار سیاسی او دو جلد کتاب اوست درباره ایران - علاقه کرزن به هند رفتار او در هند - حدود هندوستان در نظر کرزن - معاهده انگلیس با ایران در سال ۱۹۱۹ - تاریخ زندگانی کرزن - اشاره به آن - کتاب کرزن در باب ترکستان روس - نگرانی کرزن از روسها - تاریخچه نواحی پنج ده - کرزن در دشمنی بروس معروف بود - اصرار کرزن که جلوروسها در آسیا گرفته شود - تمجید از گلداسمید برای رأی حکمیت در باب بلوچستان و سیستان - کرزن و افغانستان - کرزن معاون وزارت هندوستان می‌شود - سفر دوم کرزن بدور دنیا - عقیده کرزن باید بتوسعه امپراطوری انگلیس کوشید - عقیده کرزن راجع بیونان - روم و یهود - از قدرت و نفوذ انگلیس تعریف می‌کند - هندوستان را وسیله قدرت و عظمت انگلیس می‌داند - می‌گوید نسیدانید هندوستان چیست - کرزن از روس برای افغانستان و از فرانسه برای سیام نگرانی داشت - مسافرت کرزن به کوههای افغانستان و بامیر - نامه کرزن بامیر عبدالرحمن خان - کرزن در کابل - ملاقات کرزن با امیر - امیر حبیب‌الله خان ولیمود افغانستان - میل امیر بمسافرت لندن - انتخاب کرزن بمعاونت وزارت امور خارجه - کرزن و سیاست دولت انگلیس - کرزن گوید : توسعه امپراطوری انگلیس آثار بقاء و کویکت شدن علامت زوال است - مسافرت کرزن بآلمان - پیام سالزبورگ بامپراطوری توسط کرزن - موضوع چین - کوشش انگلیس برای جلب آلمان - پیشنهاد دولت انگلیس به دولت آلمان برای تقسیم ایران - تصاحب بندرهای حی توسط دولت

روس ، آلمان و انگلیس - نظریات تجاوزکارانه کرزن در چین -
هفت سال فرمانفرمای هند - استقلال ممالک آسیا در نظر کرزن -
استحکام تنگه خیبر - موضوع مستط ، کویت و ترانسوال - اهمیت
ایران - انگلیس و ترانسوال - موضوع ایران فراموش شد -
وحشت کرزن از روسها - همیشه موضوع ایران کرزن را منتصب میداشت -
مسئله ایرا را يك موضوع امپریالیزم بریطانیای کبیر می دانست -
پیش بینی راه حل مسئله ایران - مکاتبات کرزن با دولت انگلیس در
باب ایران - قرص ایران از روس - این خبر برای کرزن مانند
صاعقه بود - طرح نقشه نزدیکی انگلیس با روس - مسئله افغانستان -
شکایت امیر عبدالرحمن خان - نظر امیر نسبت بشیعه ها - مرگ امیر
عبدالرحمن خان - جلوس امیر حبیب الله خان - نامه کرزن با امیر
حبیب الله خان - نامه دوم کرزن با امیر - روابط امیر با روسها - اختلاف
امیر با کرزن - دستور لندن بکرزن - موضوع آب رود هرمند -
نفوذ انگلیس در خلیج فارس - نظر کرزن به تجزیه ایران - اقدامات
کرزن برای تصرف خلیج فارس - بیانات وزیر امور خارجه انگلیس
راجع بخلیج فارس - ترس دولت انگلیس از روس مبدا بخلیج فارس
دست یابد - مسافرس کرزن بخلیج فارس - علاه الدوله و کرزن -
هاردینگ در خلیج فارس .

فصل شصتم

سید جمال الدین اسد آبادی معروف به
افغانی

مدارک شرح حال و سوانح ایام زندگانی سید - تاریخ
بیداری ایرانیان - تاریخ انقلاب ایران - روزنامه کآوه چاپ
برلن - در ایرانی بودن سید - در افغانی بودن سید - دلایل
مذنبان - نظر سرتیپ حتم شندلر راجع بایرانی بودن سید -
شرح مآخذ بهمانه - روزنامه کآوه شرح میدهد - تولد سید -
علوم شرعی را در قزوین فرا گرفته - معلومات و صفات سید -
مسافرتهای سید - سید در هندوستان - سفر مکه - مراجعت به
افغانستان - توطئه در افغانستان - در خدمت امیر دوست محمدخان -
حضور در جنگ هرات سال ۱۳۷۹ هجری - مرگ امیر دوست
محمد خان - امارت امیر شیر علیخان - جنگ داخلی افغانستان
در این تاریخ - امارت محمد اعظم خان - تقرب سید جمال الدین
نزد امیر - بار دیگر امیر شیر علیخان با امارت میرسد - سید
جمال الدین بعنوان سفر مکه از افغانستان خارج می شود - در
هند - در مصر - در استانبول - در استانبول پذیرائی میشود -
شش ماه در استانبول - شیخ الاسلام بر او حسد می برد - سید را
تکفیر میکنند - ناچار از استانبول بمصر می رود - ریاض پاشا

برای سید مقرری برقرار می‌کند - سید در مصر دارای نفوذ میشود - غوغا بر علیه سید - حکم اخراج سید از مصر - سید علیه اسمعیل پاشا خدیو مصر - سید در محفل فراماسون مصر - شیخ محمد عبده - سید از مصر به هند می‌رود - در حیدر آباد دکن ساکن میشود - اتحاد اسلام - حکومت هند سید را از دکن به کلکته احضار میکند - حکم اخراج او از هند - مسافرت بلندن - پاریس - سه سال در پاریس - در ایتالی - مراجعت پاریس - روزنامه العروة الوثقی - موضوع رسالت سید بسودان - بلندن دعوت می‌شود - پیشنهاد اتحاد اسلام و انگلیسها - قرار اعزام سید باستانبول - پیشنهاد اتحاد دول اسلامی عثمانی - ایران و افغانستان با دولت انگلیس برای جلوگیری از نفوذ دولت روس - سید از لندن عازم مشرق زمین می‌شود - خیال خلافت اسلامی - ورود به خلیج فارس - دعوت به طهران - در منزل حاجی امین‌الضرب منزل میکند - این توقف در طهران ۴ ماه طول کشید - ناصرالدین شاه حکم میکند سید را از ایران اخراج کنند - سید از ایران بروسیه رفت - مسافرت بمسکو - کانکوف مدیر جریده مسکوی - موضوع ملاقات با سید - طرح اتحاد روس با دول اسلامی بر ضد انگلیس - سید در بطرز - بورخ - دو سال توقف در بطرز بورخ - ملاقات سید با ناصرالدین شاه در مونیخ - امین‌السلطان سید را برای اصلاح به بطرز بورخ روانه میکند - ملاقات سید با رجال درباری بطرز بورخ - سید پس از دو ماه با کلمیایی به طهران مراجعت می‌کند - پس از سه ماه حکم می‌شود سید از طهران برود - سید در حضرت عبدالعظیم متحصن می‌شود - در ۱۳۵۸ سید را از حضرت عبدالعظیم بحکم شاه گرفتار و تبعید می‌کنند - سید در بصره - نامه‌های او به علمای ایران و عراق عرب - در سال ۱۳۵۹ سید در لندن بود - در مجالس و محافل نطق و خطابه می‌خواند - ملاقات با ملکم - ایجاد روزنامه عربی موسوم به ضیاء الخافقین در لندن - در این روزنامه علمای ایران را بعزل ناصرالدین شاه دعوت میکنند - در سال ۱۳۶۵ بدعوت سلطان عثمانی باستانبول می‌رود - تقرب

به سلطان - مقرری سلطان درباره سید - سید ۴ سال در استانبول
 مقیم بود - قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی - دولت
 ایران جدا سید را از دولت عثمانی مطالبه میکند - مرض سرطان
 سید - وفات سید در پنجم رجب ۱۳۱۴ - شهرت سید - بزرگترین
 خیال و آمال سید - سوانح عمر سید - حالات سید - بیانات
 پروفیسور برتون در باب سید - تشکیل محافل فراماسون را در
 ایران به سید نسبت می دهند - تاریخ فراماسون - نامه سید
 جمال الدین به ناصرالدین شاه - نامه ملکم به وزارت امور خارجه
 ایران - چند کلمه راجع باین دو نامه

اینک موضوع چهارم که عبارت از شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی
 است در این موضوع مدارکی که در دسترس نویسنده است :

اول - جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم ناظم الاسلام کرمانی -
 دوم - تاریخ انقلاب ایران تألیف پروفیسور برتون که در سال ۱۹۱۵ در لندن
 بطبع رسیده است .

سوم - روزنامه کوه که در برلن چاپ شده است . هر سه این مآخذ اطلاعات
 جامعی از شرح زندگانی این شخص ایرانی الاصل بدست می دهد .
 در ایرانی و یا افغانی بودن سید جمال الدین بحث های طولانی شده است عده
 او را افغانی میدانند ، اشخاص بصیر و مطلع در ایرانی بودن او تردید ندارند .
 طرفداران این دو نظر اسناد و مدارکی ارائه میدهند که قابل اشاره است .

آنچه که مطلعین ایرانی می گویند سید جمال الدین ایرانی است و از اهل اسدآباد
 همدان است . عده از کسان و بستگان خود سید هستند که در اسدآباد سکنی دارند و محققین
 اروپائی نیز اسدآبادی بودن سید را تصدیق نموده اند ، از آن جمله است سر تیب حتم
 شندلر (۱) که سالهای متمادی در خدمت دولت ایران بوده و یکی از محققین درجه

[1] General Houtum Scindler

اردوگرزن در مقدمه دو جلد کتاب معروف خود راجع بایران از مساعدتهای این شخص
 خیلی تعریف کرده از اطلاعات او در باب ایران استفاده کامل نموده است من در آینده فرصتی
 خواهم داشت از این مرد که دنیا در ایران بوده و مقاماتی را طی نموده صحبت کنم .

اول اروپائی عمر خود میباشد که در مسائل ایران تحقیقات بسیار عالی نموده است طوری که اقوال او در داخل و خارج معتبر شناخته شده است .

اینک در شرح احوال و زندگانی سید از ماخذ سه گانه که در فوق اسم برده شد . حال میتوان گفت تقریباً مطالب هر سه ماخذ بهم نزدیک است و مندرجات روزنامه کلاه ناهدی کاملتر و از حیث تاریخ و زمان آخرین سندی است که در باب زندگانی این سید معروف ایرانی نوشته شده است و من آنچه که روزنامه فوق الذکر نوشته است عیناً در اینجا نقل میکنم بنظر نگارنده بسیار جامع میباشد .

روزنامه کلاه در شماره سوم خود که در تاریخ رجب ۱۳۳۹ مطابق مارس ۱۹۲۱ در برلین بطبع رسیده در شرح حال سید جمال الدین چنین مینویسد: * یکی از اشخاص معروف و مهم عهد اخیر در مشرق زمین سید جمال الدین معروف بافغانی بود که در نهضت سیاسی ملل مسلمان تأثیر عمده داشته مشار الیه بلاشک يك مرد فوق العاده و صاحب ملکات و خصائل عالیه بوده و مخصوصاً استعداد فطری خطابت و نفوذ در نفوس و قلوب داشته است .

تاریخ زندگانی او در اوایل عمرش روشن نیست دو روایت مختلف که هر دو دلایل و قرائن قوی دارد در وطن و مولد و منشأ او هست یکی روایت افغانی بودن و در هند بودن و مناصب بزرگی افغانستان را طی کردن و دیگری بودن اوست از اهل اسدآباد همدان و تحصیل او در همدان و قزوین و اصفهان و مشهد آنها که در باب تاریخ زندگی او چیزی نوشته اند در بین این دو روایت مردد بودند بهر حال این را باید گفت که منشأ روایت اول یعنی افغانی بودن خود سید بوده و اغلب اشخاص غیر ایرانی که او را دیده اند از او این طور روایت نموده اند .

اقرب احتمالات بحقیقت چنان بنظر میآید که وی اصلاً ایرانی بوده از هنر اسدآباد و پسر سید صغیر نامی بوده از اهل آن ولایت ولی ظاهراً در اوایل جوانی خود بکابل هجرت کرده و پس از آن بواسطه جودت ذهن و تندى هوش و استعداد فوق العاده و ترقیات علمی خود در افغانستان بمقامات مهمه رسیده .

مشار الیه در حدود سنه ۱۲۵۴ متولد شده و در طفولیت خود بسرعت در علوم

اسلامی متبحر گشته (بقول اعتماد السلطنه در کتاب المآثر والآثار علوم شرعیہ را در فزویں تحصیل کرده و بطهران آمده) و در علم حکمت و ریاضی و نجوم و غیره دستی پیدا کرده مخصوصاً در علم تاریخ احاطه و وسعت اطلاعاتی داشت و حافظه فوق العاده او باعث ترقی سریع وی شد .

در هیجده سالگی به هندوستان سفر کرد و یکسال و چند ماهی در آنجا اقامت و قدری از علوم اروپائی فراگرفت و ظاهراً از اینجاست که مشارالیه بخط ترقی و تمدن و سیاست افتاد پس از آن سفر مکه نمود .

این مسافرت وی طول کشید یعنی در ممالک عرض راه مدنی اقامت و سیاحت می کرد .

در خود حجاز هم چندی ماند و گویا قریب یکسال در سفر بود از آنجا بافغانستان برگشت (بعید نیست که این رفتن سید بافغانستان اولین سفر او بدانجا باشد یعنی از ایران به هندوستان رفته و در مدت اقامت در آنجا با بعضی بزرگان افغان آشنائی پیدا کرده باشد و پس از سفر حج که در سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی او بود مصمم توطن در افغانستان شد باشد .

ترکی دانستن سید و حرف زدن او بآن زبان که بشهادت آنها که حرف زدن او را شنیده اند ترکی عجیبی غیر از عثمانی و شبیه بآند بایجان بوده مؤید آنست که هجرتش از اسدآباد همدان در صفر سن مثلاً در هفت هشت سالگی نبوده زیرا که در آنصورت شاید ترکی اسدآباد را فراموش میکرد و در خود کابل یا حوالی آن ترکی معمول نیست .

وصول سید بمکه در سن ۱۲۷۳ بوده پس از ورودش بکابل مشارالیه ظاهراً در خدمت امیر افغانستان دوست محمد خان داخل شده و در جنگی که امیر مزبور با برادرزاده و داماد خود سردار سلطان احمد خان کرد حضور داشت (این احمد خان را دولت ایران در موقع مجبور شدن به تخلیه هرات بواسطه جنگ با انگلیسها در هرات برقرار نمود و اسلحه و توپ داده و او را فرمانفرما و امیر هرات کرد و وی سکه باسم شاه ایران میزد بدون داشتن رابطه در افغانستان حکومت میکرد .)



در این جنگ سید جمال الدین همراه امیر دوست محمد خان بود امیر مزبور در سنه ۱۲۷۹ مرد (۲۱ ذی حجه) وپس شیرعلی خان بجای او نشست و وی بتحریرک وزیر خود محمد رفیق خان بقصد گرفتاری برادران خود محمد افضل خان و محمد اعظم خان و محمد اسلم خان و محمد امین خان برآمد سه نفر آخری مطلع شده و فرار کردند و جنگ داخلی درگرفت و بالاخره محمد اعظم خان و برادرزاده او عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان که بعد امیر عبدالرحمن شد کابل را فتح کرد و محمد افضل خان را از محبس بیرون آورده و او را امیر افغانستان کردند . (محرم ۱۲۸۳) .

وی قریب یکسال بعد از امارت مرد و برادرش محمد اعظم خان جانشین وی شد امیر تازه سید جمال الدین را مقرب دربار خود نموده و بمشورت او کلمه میگردد (در اصل روایت چنین است که سید وزیر محمد اعظم خان شد ولی احتمال مبالغه در آن می رود .)

شیرعلی خان امیر سابق هنوز در قندهار بود و یک قسمت از افغانستان را در تصرف خود داشت در سنه ۱۲۸۵ شیرعلی خان بکابل هجوم آورد و پس از جنگها در حدود ماه جمادی الاخر از آن سال کابل را گرفته و دوباره به تخت سلطنت نشست و محمد اعظم خان به نیشابور و برادرزاده اش عبدالرحمن به بخارا فرار کردند (۱)

سید جمال الدین در کابل ماند و بواسطه سیادتش مورد انتقاد امیر شیرعلی نشد لکن خود صلاح خود را در حرکت دید و بعنوان حج اجازه سفر مکه گرفت و از افغانستان خارج شد .

در اجازه مسافرت باو شرط شده بود که از ایران عبور نکند (برای جلوگیری از ملاقفت او با محمد اعظم خان بود) مشاغلید در سنه ۱۲۸۵ از راه عند غازه حج شد و پس از يك ماه اقامت در هند که در آن مدت از طرف حکومت هند امر اودات ممنوع بود با کشتی بمدرعازم شد و در معرجهیل روز ماند و بمدرسه معروف الجامع-

(۱) محمد اعظم خان در شاهرود مرد و عبدالرحمن خان در ترکستان از طرف

الازهر تردد داشت و با علمای آنجا مذاکرات میکرد بعدها از مسافرت بمکه صرف نظر کرده باستانبول رفت و در آنجا از طرف رجال دولت عثمانی و مخصوصاً عالی پاشا صدراعظم از وی پذیرائی خیلی خوب شد .

پس از ششماه اقامت در آنجا بعضویت انجمن دانش عثمانی انتخاب شد. مشارالیه از اول ورودش باستانبول حسد شیخ الاسلام عثمانی حسن فهمی را تحریک کرده بود ، سید جوان بود ولی خیلی عالم و شیخ الاسلام معلوم است که علی العاده پیر است و جاهل و نمیتوانست ببیند که جوان ایرانی با افغانی در میان طبقه تربیت شده و اعیان مملکت شهرت گرفته و طرف احترام بزرگ بشود .

خود سید نیز بسکی از رفقای نگارنده این سطور در بطرز بورخ نقل کرده بود که در ورودش باسلامبول بمجلس شیخ الاسلام رفته و باکمال بی اعتنائی بسدر مجلس نشه بود و بیاعت غیظ و حسد شیخ الاسلام شده بود .

شیخ الاسلام بی فرصت میگشت که حربۀ مخصوص خود را که از هزار سال باینطرف زهر مخصوص اینگونه حشرات سامه و آلت مداخله آنها بر ضد علمای حقیقی و دانشمندان بوده استعمال کند یعنی باتکفیر از میدان در کند .

این فرصت در ماه رمضان (که ماه صیقل دادن این حربۀ است) سنه ۱۲۸۷ پیش آمد .

سید جمال الدین بواسطه خواهش تحسین افندی مدیر دارالفنون و تصویب صفوت پاشا وزیر علوم و منیف پاشا وزیر علوم سابق و سفیر قدیم در طهران و شیروانی- زاده وزیر نظمیۀ خطابه ای بمحصلین دارالفنون خواند شیخ الاسلام يك جمله نطق را سوء تفسیر کرده و غوغا بلند کرد و این فقره مدتی در محافل و جراید عثمانی از طرفین موجب قال و قیل شد و بقدرت شدت گرفت که بالاخره در اواخر سنه ۱۲۸۷ اراده سلطانی صادر شد که سید از اسلامبول مدنی بیرون برود سید جمال الدین از آنجا بمصر رفت و در آخرین روز سال عربی یعنی آخر ذی حجه و اولین روز سال ایرانی یعنی روز بوزوز بمصر رسید .

در واقع فعالیت سیاسی و شهرت علمی وهم بزرگی مقام سید جمال الدین از این

تاریخ شروع میشود .

وی ابتدا قصد اقامت در مصر نداشت ولی ریاض پاشا وزیر مصری او را دید و خیلی مجنونب لیاقت و کمالات او شد از حکومت مصر برای او یک مستمری بقدر هزار غروش مصر درعام مقرر کرد و سید در مصر بماند . طلاب دور سید را گرفته و او ابتدا در خانه خودش و بعدها در الازهر در علوم مختلفه اسلامی تدریس میکرد و روز بروز نفوذ و شهرتش زیادت گرفت و بواسطهٔ بلاغت فوق العاده اش در تحریر عربی بشاگردانش چیز- نویسی را در مقالات و مقولات مختلف تلقین نمود. در مصر نیز چند فقهای کهنه مشرب بحرکت آمده و بتدریس فلسفه از طرف او ایراد گرفتند (در دائرة المعارف بریتانی در مادهٔ سنی گوید که سید جمال الدین فلسفهٔ ابن سینا را در جامع الازهر داخل کرده و تدریس میکرد و یک کرمه برای نشان دادن شکل زمین بمسجد آورد و بدین سبب غوغای علما بلند شد و او را از الازهر اخراج کردند .)

وویان (۱) نماینده سیاسی انگلیس در مصر هم از فعالیت سیاسی سید جمال الدین در غیظ شده بالاخره توفیق پاشا را که تازه خدیو شده بود بر آن داشت که حکم باخراج سید از مصر بدهد و وی در حدود ماه شوال سنهٔ ۱۲۹۶ باخادم و شاگرد خود ابوتراب از مصر خارج شد.

در این خصوص از مآخذ متفرقه روایات مختلفه شنیده شده . خود سید روایت بکسی کرده که وی در آن نجا در فتنهٔ معروف قشون مصری برضد اسمعیل پاشا دست داشته زهم در مصر شنیده شد که وی در محفل فراماسونی داخل بوده و در آنجا برضد انگلیس حرف زده بود .

در بعضی جراید عربی بنظر رسید که او خودیانی و مؤسس محفل فراماسونی بود که ۳۵۵ نفر اعضا داشت . اغلب جوانان مصری که در خط حریت و استقلال قدم میزدند و نویسندگان معروف از وی استفاه کرده بودند . شیخ محمد عبده مفتی معروف شاگرد سید بود و همچنین ادیب اسحق نوبنده معروف و چنان مشهور است که اعرابی پاشا رئیس شورشیان مصری نیز از وی بهره مند شده بود . در مکتوبی که خود

سید بزبان فرانسوی به بلنت (۱) نوشته ادعا کرده که خیلی از اصحاب متمدنی سودانی از تلاذه او هستند .

نگارنده در یکی از شماره های جریده مصر که در آن زمان در القاهره طبع میشده مقاله مشروحی بقلم ادیب اسحق خواندم در خصوص احوال بابیه و مذهب آنها که در آخر آن نوشته بود که این تفصیلات از سید جمال الدین اخذ شده . جمال الدین از مصر باز بهند رفت و در حیدرآباد دکن مسکن گزید (احتمال قوی دارد که خیال اتحاد اسلام در اثنای اقامت او در هند قوت گرفته باشد چه این خیال زائیده فکر مسلمانان هند است و در آنجا شدت دارد) و در آنجا رساله رد نیچریه را در سنه ۱۲۹۷ بفرسی نوشت .

در سنه ۱۲۹۹ پیش از قشون کشی انگلیس بمصر که در شعبان آن سال واقع شد حکومت هند سید را از دکن به کلکته احضار کرد و در آنجا نگاه داشت تا وقتیکه غائله مصر ختم شد آنوقت او را مرخص کرده و حکم کردند از هند بیرون برود . از هند ظاهراً به امریکا رفت و یا ابتدا به لندن رفته و پس از چند روز اقامت رهسپار آمریکا شده بود .

در امریکا چند ماه ماند و قصدش این بود که تابعیت امریکا را تحصیل کند پس بلندن رفت و در حدود ماه جمادی الآخر یا رجب سنه ۱۳۵۰ بانگلستان نزول کرد . پس از اندکی بیاریس رفت و در ماه ذی القعدة آن سال در آنجا بود و در غره این ماه ویلفرید بلنت سیاس و نویسنده معروف انگلیسی او را در پاریس در منزل خود پذیرفته و مینویسد چند ماه پیش که وی در لندن بود هنوز لباس شیخی خود را داشت ولی حالا لباس اسلامبولی پوشیده و باو خوب می آید و چند کلمه فرانسه هم یاد گرفته با فراریان مصری محشور و هم قدم است .

بنویسنده مشارالیه هم که عازم سیاحت هند بود بخواهش خود او جمال الدین کاغذهای ستارشی و توصیه به پیش روان مسلمین در هند داد که باو اعتماد کنند و بلنت گوید که این کاغذها تأثیر زیاد داشت و خیلی به درد او خورد او بپر گوید وی در همه

هند مقام بزرگ و عالی دارد. جمال الدین در مجلسی که با بلنت در پاریس در ۱۲ ذی القعدة سنه ۱۳۵۰ حرف زده از خانواده خود در افغانستان حکایات و قصه‌هایی گفته است.

جمال الدین قریب ۳ سال در پاریس ماند و در اوایل رجب ۱۳۵۱ بایتهای برای دیدن بازار گاه تورن رفته و قریب یک هفته در آنجا بود بیاریس برگشت و بلنت در بهار سنه ۱۳۵۱ باز او را در پاریس ملاقات کرد که باشیخ محمد عبده در يك اطاق خیلی کوچک دو ذرع و نیم طول و همان قدر عرض در آخرین طبقه فوقانی يك خانه اداره روزنامه العروة الوثقی را داشتند در آن وقت مسئله متمدنی بودن افکار انگلستان را مشغول داشته بود و سید در رابطه و مخاברה با مهدی بود و مذاکره آن شد که سید جمال الدین واسطه صلح مابین متمدنی و انگلستان باشد و هیئتی پیش مهدی بفرستند و ظاهراً گلداستون صدراعظم انگلیس هم باین کار حاضر شد ولی بالاخره وزارت خارجه انگلیس آنرا رد کرد.

روزنامه العروة الوثقی را در سنه ۱۳۵۱ در پاریس بنا کردند (سید جمال الدین و محمد عبده) و شماره اول آن بتاریخ ۱۵ جمادی الاول از آن سال منتشر گردید، این روزنامه تا شماره ۱۸ نشر شد و شماره ۱۷ آن مورخه ۴ ذی الحجّه و شماره آخری یعنی شماره ۱۸ مورخه ۲۶ ذی الحجّه آن سال بود.

دولت انگلیس از ترس نفوذ این جریده هفتگی به تشویش افتاده و بوسائل مختلفه و از آن جمله منع دخول آن به هند اسباب تعطیل آنرا فراهم آورد. در موقعی که در پاریس بود در روزنامه‌های فرانسه مقالات در خصوص سیاست مشرق زمین انتشار می‌داد و جراید انگلیس اغلب از مطالب آن انتظاف میکردند. مخصوصاً مباحثه‌اش در جراید با ارنست رنان (۱) عالم معروف فرانسوی درباره موضوع اسلام و علم اهمیت داشت.

پس از استعفای گلداستون از وزارت انگلستان در ۲۵ شعبان سنه ۱۳۵۲ و وزیر هندوستان شدن چرچیل، بلنت سابق‌الذکر جمال الدین را دعوت بلندن کرد تا

[1] Ernest Renan

با چرچیل در باب يك اتحادي میان عالم اسلامي و انگليس مذاکره کند و وی در ۱۵ شوال وارد لندن شده و در خانه بلنت منزل کرد و بیش از سه ماه مهمان مشارالیه بود و در خانه او با چرچیل و سر درو موئتولف مذاکراتی نمودند و در ماه ذی القعدة از آن سال فرار شد که جمال الدین همراه درو موئتولف سابق الذکر به اسلامبول برود . ولف مزبور بسمت نمایندگی انگليس در مصر مأمور شده بود و پیش از رفتنش بمصر مأمور بود با اسلامبول برود و با سلطان عثمانی فراری در باب مصر بدهد که خاطر دولت عثمانی را راضی کرده و کلام مصر را که میان این دو دولت عامه تراع بود تصفیه کند .

ضمناً گفتگوی آن بود که مشارالیه تخليه مصر را از قشون انگليس وعده داد و اسباب اتحادي میان دول عثمانی و ایران و افغانستان با دولت انگليس و برای جلوگیری روس فراهم آورد .

معیناً وجود سید را بواسطه نفوذش در درباریان سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده و مصمم شد او را با خود با اسلامبول ببرد ولی دردم آخر ولف از بردن سید صرف نظر کرد و تنها راه افتاد در صورتیکه بلیط راه سید هم گرفته شد و خرج راه باو داده شده بود .

سید جمال الدین از این فقره بسیار بغیظ آمد و پس از قدری اقامت در لندن ظاهراً در اوایل ماه صفر ۱۳۵۳ از لندن بیرون رفت .

(سید جمال الدین در خانه بلنت سابق الذکر در لندن مهمان بود در ۱۹ محرم ۱۳۵۳ دو نفر از اصحاب او که یکی هندی و یکی عرب بود در سر موضوع مذهبی یا سیاسی مباحثه و بالاخره منازعه و کتک کاری کردند صاحب خانه مجبور شد عنراً آنها را از خانه خود بخواهد و سید جمال الدین نیز با آنها رفت و در ۳ روز دیگر باز آمد و بلنت از او خواهش کرد جای دیگر منزل کند و سید خیلی متغیر شده و از آنجا نقل ممکن کرده چند روز دیگر از لندن بیرون رفت)

ظاهر امر آن است که سید جمال الدین از انگلستان رهسپار مشرق زمین شد و که خیالش آن بوده که عربستان برود و در آنجا خلافت اسلامی برپا کند و امام یمن

را بخلافت تشویق و خود او را ترویج کند و با عزیمت نجد داشته که در آنجا يك سلطنت اسلامی متمدن بوجود آورد (دوسه هفته پیش از حرکتش از لندن با بلنت درباب رفتنشان باهم به یمن و بلند کردن علم خلافت عربی برای امام یمن گفتگو کردند) بهر حال در این سفر او بخلیج فارس رسید ظاهراً بیوشهر و چون خبر ورود او تلگرافی بطهران رسید اعتماد السلطنه محمد حسن خان بر حسب حکم ناصرالدین شاه او را دعوت بطهران نمود و وی از راه شیراز و اصفهان (در اصفهان ظل السلطان را دید و وی بطمع و لیبند شدن و بسطنت رسیدن بسید احترام کرده و حتی از قرار مسموع بعدها که سید بروسیه رفت برای او پول میفرستاد بدان امید که وی خاطر اولیای روس را بوی متمایل گرداند) بطهران آمد و در خانه حاجی محمد حسن امین الضرب منزل نمود.

ورود او بطهران ظاهراً در حدود ماه ربیع الثانی یا جمادی الاول سنه ۱۳۵۴ بوده و مدت اقامت او در طهران ظاهراً بیش از چهار ماه طول نکشید و شاه بروی متغیر شده حکم کرد از ایران بیرون برود (سید جمال الدین ناصرالدین شاه را چند بار ملاقات کرد در یکی از ملاقاتها با کمال جرأت و صراحت از خرابی اوضاع مملکت و لزوم اصلاحات و ترقی صریحاً حرف زد و شاه باطناً متغیر شد) و قتیکه سید در طهران بود شاه سفر گیلان کرد ولی بواسطه شدت سرما مجبور شد از قزوین برگردد

در طهران نیز مثل همه جا وی بجرأت از لزوم اصلاحات و ترقی و تمدن و برضد استبداد حرف می زد.

سید جمال الدین از ایران بروسیه رفت و در شهر ولادی قفقاز مهمان محمد علیخان کاشی بود و در آنجا ماند تا امین الضرب نیز از طهران رسید و بانفاق هم بمسکو رفتند و در آنجا دو هفته در خانه آقا میرزا نعمت اله اصفهانی (که بعدها قونسول ایران در آن شهر گردید) مهمان بودند بعد امین الضرب بیاریس رفت و سید نیز بعدها بیطرز بورغ عازم شد.

مشار الیه در مسکو با کانکوف مدیر جریده مسکوی ملاقات کرده و برای اتحاد

روس و دولت اسلامی بر ضد انگلیس و تحریک روس به هجوم هند کار میکرد (بروایت دیگر که بیک واسطه از خود سید به تکراننده رسیده حرکت سید بروسیه دعوت تلگرافی کاتکوف بوده) -

کمی بعد از ورود سید به مسکو کاتکوف وفات کرد (۱۱ ذی القعدة سنه ۱۳۵۴) پس از وفات کاتکوف سید به پترزبورغ رفت و قریب دو سال در آنجا بود . در آنجا با بعضی از رجال سیاسی آشنا شد و ظاهراً پذیرائی خوبی از او بعمل آمد.

در ذی القعدة سنه ۱۳۵۶ او را در مونیخ از بلاد آلمان می بینیم که با ناصرالدین شاه (که در روز ۲۱ و ۲۲ آنگاه در آن شهر بود) ملاقات کرده و در آنجا امین السلطان که برای جلب توجه دولت روس بخود واسترضای خاطر آن دولت که بواسطه چند فقره امتیاز بانک شاهنشاهی و معادن و افتتاح رود کلرون بکشتیهای انگلیسی بروی آشفته بود همه گونه وسایل می انگیخت (پس از چندین مدت شك و شبهه دولت روس از انگلیس دوستی امین السلطان و سعی او در رفع این گمان و اظهار خدمت بروسیه بالاخره در دهم رجب ۱۳۵۹ مشار الیه شخصاً به سفارت روس در طهران پیش بوتروف وزیر مختار روس رفته و در ضمن ۳ ساعت تمام صحبت قول قطعی داد که از روز بعد کاملاً جان نثاری و وفاداری خود را بروس نشان بدهد) . (۱)

امین السلطان چنان ابدیشید که سید را که کم و بیش نفوذی در پیش درباریان روس داشت به پترزبورغ برای اصلاح میانه خود و دولت روس بفرستد و سید نیز که دشمن انگلیس بود هر صدمه که بنفوذ انگلیس میتوانست وارد بیاورد خوشنود بود بروسیه رفت و بتول خود آنجا بادو گیرس (۲) رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه وزیرتویف (۳)

(۱) من در این باب بیشتر توضیح خواهم داد میرزا علی اصغر خان امین السلطان تا آخر عمر خود باین عهد و پیمان که با وزیر مختار روس در سنه ۱۳۰۹ مطابق ۱۸۹۲ بست و وفادار ماند دشمن پیمان بود که باعث خلاکت خود و ناصرالدین شاه شد این مسائل محتاج به توضیح است .

[2] De Ciers

[3] Zinovieff

مستشار وزارت خارجه واغتایف (۱) و مادام نوویکوف (۲) و جنرال ریختر و جنرال پروچف ملاقات و مذاکره کرد و باز بقول خود بیست مرتبه با صدر اعظم روس و مستشار های او گفتگو کرد و بخیال خود مقضی المرام و کامیاب پس از دو ماه اقامت در پترزبورغ (ظاهراً در اواسط سنه ۱۳۵۷) مدت کمی بعد از عودت شاه از سفر فرنگستان به طهران آمد و باز در خانه حاج محمد حسن امین الضرب منزل کرد پس از اقامت قریب سه ماه در طهران بود چون بی پرده برضد استبداد حرف می زد شاه حکم داد که وی از طهران بیرون رفته و در قم بنشیند سید ناچار در شاه عبدالعظیم متحصن شد و قریب هفت ماه یا کمی بیشتر در آنجا بود تا حدود ماه جمادی الاخر یارجب ۱۳۵۸ او را در شاه عبدالعظیم بحکم شاه گرفتار کرده تحت الحفظ بانواع سختی ها واقضاح تا خائفین تبعید کرده و با والی بغداد نیز مخابره و از وی تقاضا کردند که تا او را یکسر تا بصره بفرستند و اجازه رفتن به مشاهد عراق عرب و ملاقات با علمای آنجا ندهند.

مشار الیه به بصره رسید و در آنجا با حاجی سید علی اکبر شیرازی که از علمای ایران بود و ظاهراً وی نیز تبعید شده بود ملاقات کرده و بواسطه او يك نامه ای بزبان عربی بحاجی میرزا حسن شیرازی مجتهد معروف مقیم سامرا نوشته که معروف است و بعد ها خود او صورت این نامه را در لندن به طبع رسانید (۳) مشار الیه در بصره پس از چندی اقامت برای بهبودی حالش که علیل المزاج شده بود بلند رفت و در اوایل سنه ۱۳۵۹ در لندن بوده است و در مسئله امتیاز انحصار دخانیات نیز برضد آن کار کرده و علاوه بر این در مجالس و محافل عمومی چندین نطق و خطابه در اوضاع ایران داده و مقالاتی در جراید انگلیس نوشت با میرزا ملکم خان که آنوقت از سفارت معزول

[1] Ignatieff .

[2] Novikoff .

این خانم در سیاست شرقی دولت روس در این تاریخ دخالت تام داشت و کتابی دارد که در این باب بطیم رسیده است .

(۳) سورت آن در جلد اول تاریخ پیداری ایرانیان نقل شده است

شده بود اغلب ملاقات میکرد .

در ماه رجب ۱۳۵۹ يك روز، مه عربي وانگلیسی موسوم به ضیاء الخاقین در لندن بناکرد (ظاهراً بهم دشی بعضی اشخاص دیگر) و در هر شماره از این روزنامه يك مقاله مینوشت در خصوص ممالک اسلامی .

مقاله شماره اول راجع بخرابی اوضاع ایران بود و در شماره ۲ مورخه ۶ شعبان صورت مکتوبی را که خود سید خطاب بهمه علمای بزرگ ایران باسم آنها نوشت و آنها را بخلع ناصرالدین شاه تحریک کرده بود نشر کرد .

دولت انگلیس بوسایل عجیبی برای تعطیل این جریده متوسل شد و بالاخره وزارت خارجه بآن مطبعه که حروفات عربی داشت و آن جریده را چاپ میکرد (در يك قصبه ای در حوالی لندن) گفت که اگر روزنامه ضیاء الخاقین مداومت کند دولت انگلیس سفارشهای خود را که مبلغ کلی در سال می شد از آن مطبعه قطع خواهد کرد و بچاپخانه دیگر خواهد داد .

باین تهدید روزنامه خواهید و سید ظاهراً در اواخر آن سال یا اوایل سال ۱۳۱۵ به دعوت سلطان عثمانی باستانبول رفت .

(از روایت یکی از دوستان که سید را در اواسط یا اواخر سال ۱۸۹۲ میلادی در لندن دیده (در صورت صحت تاریخ) معلوم می شود سید تا اواسط سنه ۱۳۱۵ هنوز در لندن بوده است ولی از آن طرف می دانیم که وی در ماه شوال از سال مزبور و پیش از آن نیز در اسلامبول بوده است و بلنت و برادر آن سال دیده و حکایتی از پذیرائی او پیش سلطان در عید فطر یا اضحی می کند) سلطان عثمانی که در خیال اتحاد اسلام ساهی بود بامید استفاده از فعالیت سید و نفوذ او در ممالک اسلامی او را در جوار خود جاداده و خانه ای در نشان طاش (در استانبول) نزدیک بقصر سلطان داده ۷۵ لیره عثمانی ماهانه برای او مقرر کرد .

در اوایل امر پیش سلطان عبدالحمید خیلی مقرب و محترم بود و قتیکه بلنت سابق الذکر او را در اواخر سنه ۱۳۱۵ در استانبول دید وی در مسافرخانه یعنی همپانخانه سلطان بوده و بسیار مقرب بسطان داشته بعدها سایر آخوندها و مرشدها

و در اویش لاش خوار در بار سلطان که کارشان فال گیری و رؤیا دیدن و غیب گوئی بود و اطراف سلطان عبدالحمید از آنها پر بود و مخصوصاً ابوالهدی معروف به دسایس در پیش سلطان از قدر سید کاستند و مشار الیه در تحت نظر بوده و چندان حال خوشی نداشته .

پس از بیشتر از چهار سال اقامت در استامبول حالت سید جمال الدین سخت شد چه پس از قتل ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۱۳ بدست میرزا رضا کرمانی که از مریدان شیفته سید بود و اقرار او بر اینکه سید او را بقبول ظلم ملامت کرد دولت ایران سید را با اصرار از دولت عثمانی مطالبه کرد و سلطان با وجود اصرار ایران این مطالبه را رد کرده و سید را تسلیم نکرد لیکن در حدود رجب سنه ۱۳۱۴ سید مبتلا بمرض سرطان در فك خود شده و در پنجم ماه شوال همان سال وفات کرد جنازه او را بایک شکوه و احترام بزرگی در قبرستان شیخ لر مزار لقی نزدیک خانه اش بخاک سپردند .

سید جمال الدین که در مصر و اروپا بشیخ جمال الدین معروف بود چنانکه گفته شد از دهات و اشخاص فوق العاده بود و در عصر خود منشأ نهضت مهمی در اغلب ممالک اسلامی شد در افغانستان در ایران در هندوستان در مصر و در عثمانی کارها کرده و در لندن و پاریس و پترزبورغ مشغول سیاست بود .

وی یک شخصیت پر زور و روح قوی و با میمنت و جذاب و نفس بزرگ و باتسلط داشت و چشمهای او قوه مغناطیسی داشته .

بزرگترین صفت کمال او پس از شور و ایمان مشتعل همان قوه خطابت او بود. در هر مباحثه و مذاکره نظر او با عمق قلب مخاطب نفوذ کرده و بقوت بیان و بلاغت همیشه غالب بود .

در تحریر عربی بسیار زبردست بود واقعاً نوشتههای او خطاب صدر اسلام را بخاطر میآورد .

در فارسی چه در نوشتن و چه در حرف زدن لهجه و شیوه عربی و شاید افغانی

داشت و مخصوصاً نوشتن فارسی او نزدیک است انسان را در ایرانی‌گری او بشبهه
بیندازد. (۱)

بزرگترین خیال و آمال او همان نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس
ترقی و احیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا بود.

مشار الیه به تمام معنی يك انقلابی خیلی پر شور و جذاب و خوش صحبت بود ولی
خیلی هم پر ادعا و بزرگ منش و زود خشم و کینه‌جو بود و هم حرف حق را (بعقیده
خود) واضح و صریح و علنی و بی محابا میگفت و بدون واهمه حرف میزد و با هیچ چیز
از میدان در نمی‌رفت اهل مجامله و تدبیر نبود لهذا در هر مملکتی حسد مردم را به تحریک
آورده و دشمن می‌تراشید .

خیلی بر خود می‌بالید و مخصوصاً تمام آنچه در جراید فرنگ و مشرق در حق
او نوشته بودند همراه میداشت . اصحاب و مریدهای او مجذوب و عاشق او بودند و او را
پرستش میکردند .

تبعید او از ایران با زجرهای وحشیانه و سوار قاطر کردن و بستن پاهای او و
بردنش تا خانقن در فصل زمستان تا آخر عمر در دل او اثر بد گذاشت و با آنکه پیش از
آن تاریخ چاق و تنومند بود و قتیکه پس از آن واقعه بلندن رسید لاغر و علیل شده بود.
بزرگترین کار عمر او در مصر بود که قریب ۹ سال در آنجا افاضه کرد و شیخ محمد
عبدہ مفتی معروف مصر و خیلی از بزرگان علما و ادبای مصر و اصحاب متمهدی سودانی
شاگرد او بودند .

زبان عربی و فارسی و ترکی همدانی و ترکی اسلامبولی را خوب میدانست .

(۱) حاشیه کاوه : کاغذی از او بزبان فارسی خطاب بناصرالدین شاه در کتاب

تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی درج است که شاهد ادعای ما است .
يك کاغذ دیگر از او خطاب بیکی از دوستان نیز در همان کتاب درج است که بنظر اصلی
نمی‌آید و شاید معمول باشد یکی از دوستان خیلی موثق که باوی دو سال در روسیه محصور
بود به نگارنده نقل کرد که سید وقتی خواست به حسنعلی خان امیر نظام کاغذی بنویسد
اول قدری به فارسی نوشت بعد چون بداند خواهش نشد پاره کرد و به عربی نوشت چه در
فارسی مسلط نبود .

فرانسه را هم بقدر کفایت حرف می‌زد و میخواند . از انگلیسی و روسی اگر چند کلمه می‌دانسته فقط بواسطه اقامتش در لندن و بطرز بورخ بوده . شاید افغانی و هندی را هم همینطور می‌دانست کتب فارسی و عربی خیلی میخواند و کتب فرانسوی هم تا اندازه‌ای مطالعه می‌کرد .

در کتاب تاریخ افغان خودش از لنورمان (۱) عالم فرانسوی نقل می‌کند دو کتاب فقط از او مانده یکی رد نیچریه بغارسی و تاریخ الافغان بهری . مقالات او در روزنامه عروۃ الوثقی و ضیاء الخاقین نیز آثار باقیه او است .

مشار الیه بزندگی اعتنائی نداشت و مال جمع نمی‌کرد . در طهران وقتی ناصرالدین شاه هزار تومان و یک انگشتر الماس برای او فرستاد پول را رد کرد و انگشتر را باصرار میزبان نگاه داشت و آنرا هم به پسر میزبان خود داد .

سید جمال الدین یک مسلمان مترقی و تجدد طلب و نسبت باسلام بسیار پرشور بود مشار الیه اگرچه متعصب نبود ولی پیرو انحرافی در دین هم نبود . مقاله که او در دائره المعارف بطرس بستانی راجع ب مذهب بایه نوشته دلیل آن است که وی احساسات خوبی نسبت بآن مذهب نداشته .

مؤلفین فرنگی که از سید ذکر کرده اند همه او را از دهات و نوابغ دانسته کم و بیش اطناب در علو مقام او کرده اند .

استاد برون که احساسات او نسبت بشرق در ایران معلوم است و خودش سید را در خانه میرزا ملکم خان در لندن در پائیز سنه ۱۳۵۹ دیده در کتاب تاریخ انقلاب ایران پس از شرح بسیار مبسوطی در تاریخ حیات جمال الدین از وی بسیار به تمجید و ستایش و محبت حرف می‌زند و گوید :

د این شخص مهم یک عالم سیاحی بود که بنون داشتن سرمایه‌ای از مال دنیا بجز زبان و قلم فصیح و علم وسیع بعلاوه نظر و فهم سیاسی قابل و اطلاع و وقوف بر اوضاع و یک عشق خالصانه و پرشور برای اسلام که انحطاط حال آنرا خود حس کرده بود تحت اللفظ وبدون مبالغه پادشاهان را روی تخت خودشان بلرزه در آورده

[1] Lenormand .

و نقشه های رجال دولت اروپائی را که خوب تهیه شده بودند بهم زد و قوتهای غیر معلومی را بکار انداخت که یکی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها و امکان استفاده از آنها نشده بودند و او عمده عامل مؤسس نهضت ملی و حزب وطنی مصری بوده .

ویلفرید بلنت سیاسی معروف سابق الذکر انگلیسی در کتاب خود موسوم به «گوردون در خرطوم» در باب سید جمال الدین پس از شرح زیاد چنین گوید «جمال الدین یکی از دهات بود که تعلیمات او يك اثر و نفوذی ایجاد کرد که در سی سال اخیر در نهضت عالم اسلامی بالاتر از آن دیده نشده .

من خود را بدرجه عالی مقتخر و مشرف میدانم از اینکه وی ۳ ماه در زیر سقف خانه من در انگلستان زندگی کرد ولی او يك بدوی زمختی بود کلاماً آسیائی که باسانی باآداب و رسوم تربیت اروپائی مأیوس نمیشد .»

شمایل و حالات شخص مشارالیه بدین قرار بود : چارشانه و تنومند و قوی و تیره رنگ شبیه به عرب حجاز باچشمان فروزان نزدیک بین ولی عینک استعمال نمی کرد و کتاب و کاغذ را بنزدیک چشم می گرفت که بخواند

موهای سرش بلند و محاسن هم داشت و اغلب لباس علمای استامبول را می پوشید غذا کم و اغلب روزی یکبار میخورد ولی چای زیاد میخورد کم میخوابید بسیار با باجرات و رک گو بود حافظه و هوش زیاد داشت و زبان فرانسه را در سه ماه بدون معلم بقدر کفایت یاد گرفت .»

روزنامه کاوه در پایان شرح فوق مطالب دیگر راجع بزنگانی سید جمال الدین می نویسد که در واقع گفته های قبل خود را توضیح می دهد و در شماره نهم همان سال نیز تحت عنوان تکمله بمراسله آقای سدید الملک از بندرعباس راجع به ورود سید بیوشهر که در سال ۱۳۵۳ نوشته است اشاره میکند و این قسمت را که برای نویسنده مقاله موسوم به تاریخ حیات سید جمال الدین به قول خودش تاریخ بوده روشن می نماید .

این بود مختصری از شرح حال این مرد پرشور که يك وقتی اسباب وحشت

سلطان عثمانی و پادشاه ایران سه بود و در آن تاریخ یکی از اشخاص مهم سیاسی عالم اسلامی بشمار می‌رفت دربار انگلستان و رجال معروف آن باحوال او کاملاً آشنا بودند و در دربار روس نفوذ بسزا داشته در آنجا مقام پس عالی احراز نموده بود اینک شرح حال او در این جا مورد لزوم پیدا کرد بجهت آن بود که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در برهم زدن دربار فاسد او این سید پرشور دخالت عمده داشته .

ناصرالدین شاه و میرزا علی‌اصغر خان امین السلطان بعد از مهمانیهای بانشاط و مسرور فوق‌العاده لندن قراردادهای سری خودشان را در دربار انگلستان یا آن دولت تمام نموده با فراغت خاطر عازم ایران شدند از آن جمله قرارداد امتیاز تنباکوی ایران بود که بآن اهمیت زیاد داده می‌شد البته روسها نیز از این قضایا مطلع بودند دور نیست که فوق‌العاده عصبانی شده اظهار عدم رضایت می‌نمودند از این جهت شاه و صدراعظم در مراجعت نیز از راه پترزبورغ پیامدند چونکه این جرئت را نداشته و از راه شهرهای جنوبی آلمان مراجعت کرده از طریق قفقاز بطهران رسیدند درحین مراجعت در مونیخ پای تخت باواریا شهریار ایران سید جمال‌الدین را ملاقات نمود و او را بایران دعوت کرد امین السلطان که از عدم رضایت روسها در تشویش بود مأموریت محرمانه باو داده وی را به پترزبورغ فرستاد در آنجا با رجال مهم درباری ملاقاتها نموده تاحدی طوری که در مراسله خود از حضرت عبدالعظیم پشاه می‌نویسد کامیابی حاصل نموده بطهران مراجعت نمود.

از مطالعه این مکتوب که ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان سواد آنرا نقل نموده است بخوبی درجه نفوذ کلمه او در دربار اعیان طوری روس مشهود می‌شود بعد از ورود بطهران معلوم می‌گردد بواسطه گرفتاری شاه و امین السلطان در گذراندن امتیاز انحصار دخانیات و عملی نمودن آن چندان توجهی بسید نداشتند و بقول عوام او را بیاری نگرفتند و بحرف روسها هم گوش ندادند و سیدراهم عصبانی نمودند اول به حضرت عبدالعظیم بعد از آنجا نیز با زجر و شکنجه به بغداد تبعید نمودند و از آنجا نیز بصره رفت که آن مراسله معروف را برای حاجی میرزا حسن شیرازی نوشت و از آنجا بلندن رفت که شرح آن گذشت .

در این تردید نیست که غوغای تنبائو را در ایران تا حد زیادی از اقدامات سید جمال‌الدین باید دانست. پروفیسور بیرون در تاریخ انقلاب ایران او را در این قضیه عامل مهم می‌شمارد. نویسنده شرح احوال سید در روزنامه کلوبه او را یک نفر انقلابی با تمام معنی می‌داند.

مؤلف تاریخ‌پیداری ایرانیان مقام بس عالی و مرتبه بس بلندی درباره اوقاٹل می‌شود شاید حق هم‌چنین باشد ولی در ضمن مطالعه این مآخذ که درباره او نوشته‌اند باین نظر رسیدم آنطوریکه شاید و باید مطالعه کافی در شرح احوال این مرد بزرگ تاریخی ایران نشده است و آنچه هم که تا حال گفته و نوشته شده درست در سوانح عمر و احوال زندگانی او دقت نشده است یا اینکه مقصد سیاسی معین و معلومی نداشته اتفاقات او را همراه می‌برد. بنظر من در شرح احوال او ضد و نقیضهائی دیده می‌شود که تا حدی خواننده را گمراه میکند مثلاً در شرح حال او دیده می‌شود که در قیام مصرها علیه اسمعیل پاشا او دخالت داشته در صورتیکه تاریخ این خدیو مصری را یگانه وطن پرست مصر دانسته و اساس ترقیات امروزه مصر را همه‌کس از او می‌داند و عزل او نیز بواسطه دسایس سیاسی انگلیس بوده که بوسیله عمال سیاسی انگلستان مقیم مصر بدستور دربار لندن صورت گرفته است چگونه می‌توان باور نمود در چنین اقدامی شرکت نموده است.

در جای دیگر دیده می‌شود ریاض پاشا که از وزراء خائن درجه اول مصر محسوب می‌شود ماهی هزار غروش مصری درباره او مقرضی قرار می‌دهد و او هم قبول می‌نماید. شرح حال ریاض پاشا را در فصل پنجاه و سوم مشروحاً بیان نمودم از طرف دیگر معروف است از اعرابی پاشا طرفداری نموده او را شاگرد خود میداند در صورتیکه یکی از وزراء مصری که در فراهم نمودن شکست اعرابی پاشا بدست انگلیسها جدیت بخرج داد و توفیق پاشا خدیو جوان ناآزموده را در اسکندریه باردوی انگلیسها برد همین ریاض پاشا بوده.

در سال ۱۳۵۳-۱۸۸۵ که در لندن بود بالرد در ندولف چرچیل و سردرومندولف و هم‌چنین بالرد سائزبوری ملاقاتها مینمود باین نیت که نظریات او را راجع به متمدنی

سودانی بدانند شاید نظر این بوده که سید را واسطه اصلاح بین دولت انگلیس و متعهدی قرار بدهند .

نویسنده روزنامه کله می نویسد : پس از استعفای کابینه گلدستون از وزارت انگلستان ۱۳۵۲ وزیر شدن چرچیل بلنت سابق اذکر سید جمال الدین را بلند دعوت نمود تا با چرچیل در باب يك اتحادی میان عالم اسلامی و دولت انگلیس مذاکره کند و وی در دهم شوال همان سال وارد لندن شده و در خانه بلنت منزل کرد و بیش از سه ماه مهمان او بود و در خانه او با چرچیل و درو مو تئولف ملاقات می نمود و در ماه ذی القعدة آن سال قرار شد که سید جمال الدین همراه درو مو تئولف باستانبول برود و لوف مزبور بسمت نمایندگی انگلیس در مصر معین شده بود و بیش از رفتنش بمصر مأمور بود باستانبول برود و با سلطان عثمانی قراری در باب مصر بدهد که خاطر دولت عثمانی را راضی کرده و کار مصر را که میان این دو دولت مایه نزاع شده بود تصفیه کند ضمناً گفتگوی آن بود که مشارالیه تخلیه مصر را از قشون انگلیسی وعده داده و اسباب اتحاد میان دول اسلامی عثمانی - ایران و افغانستان با دولت انگلیس و برای جلوگیری روس فراهم آورد و لوف وجود سید را بواسطه نفوذش در دربار سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده مصمم شد او را با خود باستانبول ببرد ولی در دم آخر لوف تنها رفت و سید را همراه لهر در صورتیکه خرج راه و بلیط را هم تهیه نموده بودند و بعد از رفتن لوف سید راهم بلنت از خانه خود جواب داد ...

یقین می دالم خواننده نیز مانند نگارنده در حیرت خواهد بود چگونه يك مرد سیاسی شرقی از سیاست باطنی سیاسیون انگلستان که از عملیات روزانه آنها علائم و آثار کافی نمودار است حاضر می شود خود مجری سیاست آنها گردد .

یکی از آن نیرنگهای سیاسی غرب که اسباب خرابی معالک اسلامی شد همین کلمه اتحاد اسلام بود که در هر يك از معالک اسلامی تولید اختلاف نمود ظاهراً حرف بسیار فریبنده است آیا در انجام آن هیچ فکر شده بود و یا در نتیجه آن که مقصود عمده سیاسیون لندن بود غور کرده بودند يك اتحاد اسلامی که خواهان آن دولت انگلیس

باشد و شالوده آن در انگلستان ریخته شده باشد و فکر لرد سالزبوری - چرچیل و ولف باشد يك چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم و جامع باشد.

چه قدر خوب بود موضوع کنفرانس استانبول را که در سال ۱۲۹۳ - ۱۸۷۶ با حضور لرد سالزبوری و نمایندگان سایر دول تشکیل شد سید جمال الدین خوانده باشد (۱) در این کنفرانس سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا کاملاً تسلیم دولت انگلستان شدند و مقدرات خود و مملکت عثمانی را تماماً بدست لرد سالزبوری واگذار کردند نتیجه چه شد و دولت انگلیس در مقابل این تسلیم و تفویض سلطان و مدحت پاشا با دولت عثمانی چه معامله کرد تاریخ بهتر از هر کس آنرا ضبط نموده است و من شمه از آنرا در فصل گذشته بیان نموده ام با این احوال من تعجب دارم این سید عالیقدر چگونه این حرفها را قبول می نمود و باید گفت این مرد بزرگوار چه قدر خوش قاب بوده.

رفتار انگلیسها در افغانستان باید به سید جمال الدین از سیاست آنها يك درس خوبی داده باشد بعلاوه اگر این قسمتهای زندگی او در افغانستان صحت داشته باشد میدانم که چه ظلم و ستمی از طرف انگلیسها با اولاد دوست محمد خان رسید بعد از مرگ او با پسران او چه معامله کردند پنج سال تمام اولاد او بجان یکدیگر افتاده همدیگر را تکه و پاره کردند بالاخره دولت ایران را بر ضد افغانستان تحریک نمودند ولی دولت ایران عاقلی کرده دخالتی نکرد بلکه بامیر شیرعلی نیز کمک نمود با عارت افغانستان برسد.

در سفر خراسان شاه که شرح آن گذشت امیر یعقوب خان را که به مشهد آمده بود نواخت و او را راضی و خوشنود بهرات روانه نمود نتیجه آن شد که کابل دوبرنبا بدست امیر شیرعلی افتاد سید جمال الدین باید باین قضایا خوب آشنا باشد با این حال چگونه گول سیاسیون انگلیس را خورده در لندن با معیت ملکم که درس تقسیم

[1] Some Revolution and other Diplomatic Experiences By Sir Henry C. Elliot . p . 274

چهل هزار لیره پاشا و امین‌السلطان اختلاف پیدا کرده بود مشغول تبلیغات بر علیه ایران باشد .

من باید اینطور نتیجه بگیرم که سید جمال‌الدین از تاریخ سیاسی قرن نوزدهم ایران مخصوصاً آن قسمتی که مربوط بروابط ایران و انگلستان بود اطلاع درستی نداشته والا چگونه ممکن بود با علم بدان باز برای اتحاد ممالک اسلامی با دولت انگلستان داخل مذاکره شود و نجات ملل اسلامی را در معاضدت انگلیسها بداند. (۱)
در یکی و دو جا دیدم که تشکیل محفل فراماسون را که در ایران فراموشخانه معروف شده است سید جمال‌الدین نسبت میدهند اگرچنین باشد این نیز يك اشتباه بزرگ سید بشمار میرود . (۲)

ملل اروپا مخصوصاً ملت انگلیس و سائل زیادی برای اغفال ملل دیگر در جنبه دارند از آن جمله محافل فراموش خانه است شاید این انجمن یا مجامع سری يك وقتی در ادوار قرون وسطی تا حدی برای افراد آن مفید بوده ولی از اوایل قرن هیجدهم که فکر استعمار و تصرفات ممالک دیگران افتادند این مؤسسه نیز رنگ سیاسی مخصوصی گرفت و نفوذ آنرا نیز برای پیش رفت خیالات سیاسی و ضبط و تصرف ممالک ملل بی‌دستویا بکار بردند .

در این جا لازم است مختصر اشاره بتاریخ این موضوع بشود در این باب کتب متعدد و فراوان نوشته شده مخصوصاً در قرن گذشته عدد زیادی با اهمیت سیاسی این

(۱) رجوع شود بکتاب سردار اقبال علی‌شاه که در باب افغانستان نوشته و در تاریخ

۱۹۲۸ در لندن بطبع رسیده است این کتاب موسوم بافتان و افغانستان است م ۱۸۳ .

(۲) این سوقات از انگلستان از رجالی که در زمان فتح‌ملی‌شاه بلندن رفت و آمد

داشتند بایران رسیده و در زمان ناصرالملک شدت کرد و رونق تازه گرفت بعد از برجیده

شدن دستگاه او تحت نظر عدد دیگر روشی داشت . محمد علی‌شاه که دستور داد خانه

ظهیرالدوله را تاراج کردند اقدامی بود که علیه فراماسونها اعمال شد ولی قبل از این اقدام

دستگاه فراماسون از اینجا نقل مکان کرده بود و این شبهه هم از فراماسون فرانسه بود

مربوط بدستگاه فراماسون انگلستان نبوده .

مخافل سری پی برده در باب آن شرح ها نوشته اند که خود يك كتابخانه جداگانه تشكيل مي دهد .

تاریخ فراماسون - حال درجه تاریخ یا درجه زمان این هیئت بوجود آمده و مخافل آن تشکیل شده است بطور صحیح نمیتوان از جایی جزئیات سوابق آنرا پیدا نمود ولی از تحقیقاتی که در اطراف آن شده تاریخ فراماسون تا قرن چهاردهم میلادی کشیده میشود که اسناد و نوشتجات راجع به آن امروزه در دست میباشد فعلا با تاریخ قدیم آن کاری نداریم این مخافل از قرون وسطی در همه شهرهای معتبر اروپا وجود داشته شاید اوایل آن این اندازه ها مهم نبوده و مذاکرات آنرا سری نمیداشتند ولی بعدها عنده این مخافل زیاد گردید مردان سیاسی ب فکر افتادند از قوای آنها برای مطامع خود استفاده کنند معروف است فردريك کبير آلمان اعضاء این هیئت را بدست گرفت و آنرا برای خرابی و اضمحلال مملکت فرانسه بکاربرد از قرار تحقیق بعضی از علماء انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بدست همین اعضاء فراماسون بر پا گردید اغلب رؤساء آن انقلاب از سرچشمه فراماسون که منبع آن در آن اوقات آلمان بود سیراب شده برای برپا نمودن انقلاب معروف بفرانسه آمدند .

بر حسب تحقیق محققین انگلستان اولین مخفل عالی در آن مملکت در سال ۱۷۱۷ برقرار گردید .

در اوایل امر این مخافل يك جنبه مذهبی را دارا بوده در افتتاح هر جلسه برای مسیحیان عالم دعای خیر میفرستادند و برای سعادت آنها از خداوند یاری میطلبیدند رفته رفته این مخافل سری شد و کسی از وجود آنها دیگر اطلاع نداشت مذاکرات و مطالبی که در آن مخافل گفته یا طرح میشد کاملاً سری بوده احدی اجازه افشای آنرا نداشته است .

در این باب اسناد زیادی در موزه بریتانیای کبیر از چند قرن قبل جمع آوری شده تا حدی تاریخ آنها را روشن می نماید و از این اسناد پیداست که در اوایل امر اعضاء آن تماماً مسیحی و در آن دین ثابت و محکم بودند ولی به مرور از جنبه

مذهبی آن کاسته شده و معروف گردیده که اعضاء آن چندان علاقه به مذهب نشان نمی‌دهند .

در دایرة المعارف بریتانی (طبع سیزدهم) چند صفحه مخصوص را وقف تاریخ فراماسون نموده شرح حال جاب توجیهی در این باب می‌نویسد از آن جمله گوید :

« اعیان و اشراف انگلستان به مرور زمان در این محافل راه پیدا کرده در محافل آنها عضویت پیدا نمودند ریاست محفل مرکزی دایم و مدام در دست شاهزادگان بلافضل انگلستان بود از سال ۱۷۳۷ تا سال ۱۹۵۷ شاتزده نفر از شاهزادگان درجه اول انگلستان ریاست محفل مرکزی این جمعیت را عهده دار بودند از آن جمله ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بود در زمان ولیعهدی خود از سال ۱۸۷۳ تا سالی که بساطت رسید رئیس محفل مرکزی فراماسون انگلستان بود پس از آن استعفا داد برادر پادشاه دوک آف کنات ریاست آنرا عهده دار شد . »

شعب فراماسون انگلستان در تمام مستعمرات دولت انگلیس دایر و برقرار است منتهی در نهایت درجه سری است .

ملل دیگر نیز در این خط بی‌بهره نمانده آنها هم از این راه نفعی بردند مثلاً در فرانسه نیز فراماسون تشکیلات دارد منتهی روی آمال و نظریات سیاسی فرانسه همین‌طور در امریکا و سایر ممالک .

اخیراً کتابی در لندن در سال ۱۹۲۵ بطبع رسیده موضوع آن راجع به مجامع سری است و در آن شرح مبسوطی از تاریخ و عملیات محافل فراماسون می‌نویسد که فوق العاده جالب دقت می‌باشد .

این کتاب موسوم به «دلیل عدم آرامش جهان» است (۱) در این کتاب می‌نویسد :
« فراماسون نه تنها عاری از دیانت است بلکه برای دسایس و عملیات آتارشی و تولید هرج و مرج یگانه آلت مؤثر و وسیله خطرناک است . » (۲)

[1] 'The Cause of World Unrest . With an Introduction by the Editor of Morning Post ' London 1920 .

(۲) کتاب فوق الذکر ص ۸۶ .

از تاریخ عملیات اولیه مجامع فراماسون پیداست که در بدو امر خیلی ساده و مخصوص يك عده از طبقات بنا و عمله و کارگران آزموده و مفید بوده که بطور آزاد در شهرهای معتبر اروپا برای ساختمان بنا و عمارات و غیره در دنبال کار بودند و ایر يك طبقه مخصوص را تشکیل داده بود بعدها رنگ مذهبی و سیاسی گرفت و صاحبان همت بلند و مقام عالی آنها را بدست گرفته برای مقاصد سیاسی بکار بردند رفته رفته قواعد و نظامات برای آنها قائل شدند و جلسات و مذاکرات آنها سری نگاهداشتند بمرور زمان اشخاص جاه طلب در آن محافل راه پیدا کرده اساس اولیه آنها برهم زده از نو طرح دیگری ریختند و این محافل به هیئت های سری بسیار خطرناک تبدیل گردید و هر موضوع خطرناک سیاسی بدست اعضاء آن اجرا می شد بعدها همینکه روح ملیت در اروپا استحکامی پیدا می کرد این مجامع نیز رنگ ملی آن ملت را می گرفتند که مختصراً شرح آن گذشت .

این اواخر دیگر بقدری این محافل خطرناک شده و عملیات آن بقدری وحشت آور است که انسان از شنیدن و خواندن و اقدامات و عملیات آنها وحشت می کند. همینکه دول اروپا بفکر استعمار افتادند این محافل بهترین وسیله بود که توسط اعضاء آنها می توانستند بتولید اختلاف کلمه یا نفاق و دوئیت میان سکنه آن مملکتی که به تصرف آن تصمیم گرفته بودند موفق شوند .

داعیان جسور و از جان گذشته زیاد باطراف عالم مخصوصاً با آسیا و افریقا روانه داشتند مأموریت آنها در این زمینه ها بوده که آداب و رسوم آئین و مذهب و اصول حکومت آنها را یغناویسی که فقط خود داعیان به آنها آشنا هستند در انظار سکنه حقیر و بی اعتبار جنوه داده با عبارات دلفریب آنها را نسبت باصول زندگی و حکومت ملی خودشان بدین و ناراضی کنند .

این کلمه آزادی که در میان يك قوم یا ملت جاهل بر زبانها افتد غافل هستند چه اثرات شومی در میان آن ملت ساده لوح تولید خواهد نمود .

کلمات سنگین و موهوم که عبارت از آزادی - برابری و برادری باشد يك آتشی در سال ۱۷۸۹ در اروپا بر وجود آورد که خشک و تر هر چه بود سوخت و روح ملت فرانسه

راطوری مسموم نموده که هنوز هم که هست از اثرات آن سم مهلك خلاص نشده است و ملت فرانسه بحال طبیعی خود عود نکرده است.

روشن‌کننده همین آتش همان اعضاء مجامع و محافل فراماسون بودند که بعدها رفته رفته شراره این آتش بتمام ممالک عالم سرایت نموده دنیائی را با آتش بیداد خود سوزانید امروز هم يك دام پس خطرناکی است که تمام ملل مقتدر و غیر مقتدر را بوحشت انداخته است. (۱)

من بیش از این نمیخواهم در سر این موضوع معطل بشوم فقط می‌گویم همین آتش بعدها بخرمن هستی ایرانی افتاد و ملت ایران را سالها گرفتار انواع مصائب و محن نموده است پس از آن دودمان آل عثمان را بخاکسترسیاه نشاند روسیه یکصد و شصت میلیون نفوس را با شعله‌های سوزان خود غافلگیر کرده هستی آن ملت غیر مجرب و جاهل را بیاد قنا داد و هنوز هم خائمه پیدانکرده است.

من این تذکر مختصر را بیهوطنان خود می‌دهم که بعدها بیدار و هوشیار شده گول این شیاطین شیاد را نخورند و بالقاظ فریب دهند آنها گوش ندهند و بکتابهای شیرین و عبارات نفزا آنها مفتون نشوند مجنوب نویسنده‌های آنها که دارای عناوین فضلا و علما و غیره هستند نگرددند این القاظ و این عبارات و این نویسنده‌های عالم و فاضل آنهائی هستند که دنیا را با این کلمات شیرین و فریب دهنده اغفال نموده آتش فتنه و انقلاب را در هر سرزمینی دامن زده اسباب اسارت دایمی سکنه آنها را فراهم می‌آورند.

باور بکنید از آن روزیکه عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سری آنها با اشاره لندن در این سرزمین تشکیل گردید از همان روز بدبختی و سیخروزی ملت ایران شروع شده است.

همینکه ناراضی‌ها و ساده لوحان بعدها طبقه شیاد و ماجراجو در اطراف این

(۱) چه قدر موقوع بود کتاب علل انقلاب عالم را که سردبیر روزنامه معروف انگلستان

موسوم به مارنیک پست انتشار داده بفارسی ترجمه می‌کردند.

محفّل گرد آمدند از آن روز اساس حکومت ایران متزلزل گردید و امنیت از حاکمیت ایران رخت بریست .

اینک باین مقدمه که فوقاً گذشت من تعجب دارم چگونه این نسبت را به سید جمال الدین داده‌ام و داعی و مبلغ یک چنین مؤسسه دانسته‌اند که در ایران و سایر ممالک اسلامی محافل آنها را تشکیل داده است من امیدوارم ریشه این درخت فتنه و فساد که عالمی را زیرورو نموده است از ایران برانداخته شده است دیگر محفلی باین نام و نشان در ایران وجود ندارد هر گاه خدای نکرده باز هم اثری از آن در این سرزمین وجود داشته باشد من بنام ایران و ایرانییت از هموطنان خود تمنی می‌کنم از دور این شیادان بیاشند و پیرامون آنها نگردند و برای یک نفر ایرانی^۱ خیانت از این بالاتر نمی‌شود که داخل در یکی از این محافل دشمن بشر بشود . (۱)

در سال ۱۳۲۹ آقای احمد پترویه که یکی از آزادیخواهان صدر مشروطیت هستند و در این راه رنج و شکنجه و سختی بسیار کشیده مدت‌ها در زند حبس انگلیسها بوده با سعی و همت بلند خود تاریخ انقلاب ایران را که تألیف پرافسوس ادوارد برتون است به فارسی سلیس و شیرین ترجمه کرده‌اند این خود یک خدمت بزرگی است که در آخر عمر بوطن خود انجام داده است .

در صفحه ۹ نامه از سید جمال الدین اسدآبادی دیده شد که از شماره هفتم دستاویز ایران نقل شده .

مطالعه آن مرا بیاد نامه دیگر انداخت که مقارن همان اوقات میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر کبیر ایران در لندن دو ماه قبل از عزل خود از مقام سفارت بوزارت امور خارجه ایران نوشته است .

در این جا لازم شد هم نامه سید جمال الدین و هم نامه میرزا ملکم خان هر دو نقل شود .

(۱) پس از نوشتن شرح حال سید جمال الدین شماره ۱۳ اشعارات ایران شهر که شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی است بدست آمد مطالعه شد چیزی تازه نداشت که اشاره شود .

این نوع اسناد ب فهم تاریخ گذشته و معرفی اشخاص کمک بسیار خوبی است.

اینک نامه سید جمال الدین اسدآبادی

عریضه داشت بسند سنیة عالیہ و عتیبة رفیعة سایة اعلیٰ حضرت شاهنشاه اسلام پناه
ایده الله بالعدل و نصره بالحق و شید دولته بالحکمته و صانها بقدرته عن کید مختلسین
و حفظها بقوة ارادة عن مکر الخائنین و خداع المنافقین و اعز الله بعزه کل الاسلام و
المسلمین آمین .

در مونیخ وقتی که از شرف و عد احترامات و اجازه مصاحبت موکب همایونی
در مرز طرب بودم - در همان محضر اسنی جناب امین السلطان وزیر اعظم چنان پسندیده
که عاجز برای اصلاح بعضی امور ضروریه اولاً به پترزبورغ رفته - پس از انجام
آنها بایران بیایم .

اعلیٰ حضرت شاهنشاه اقام الله به دعامة العدل استحسان فرمودند - در شب همان
یوم الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم باین عاجز مکالمه نمودند - خلاصه اش آنکه
اولاً دولت روسیه و رجال و ارباب جراید آنرا حق نیست که ایشان را بر جاس و نشانه
سهام ملام نمایند و از در معادات و معانده بر آیند چونکه ایشان یعنی جناب وزیر
اعظم مالک و صاحب ملک نیستند و رتق و فتق امور بقدرت ایشان نیست و دیگر آنکه
مسئله کارون و بنک (بانک) و معادن قبل از ارتشاء ایشان بر تبة وزارت عظمی انجام
پذیرفته است .

پس حین ورود پترزبورغ باید در نزد وزارت روسیه ابراء نهد و تبرئة ساحة
ایشان را بنمایم و تبدیل افکار فاسده وزراء روس را در حق ایشان داده و حسن مقاصد
و نیات ایشان را درباره دولت روس مسجل کنم .

ثانیاً از این عاجز خواهش نمودند که به مسیر گیرس رئیس الوزراء و وزیر
دول خارجه و مستشارهای ایشان و یلفنکالی و زیتویوف شفاعتاً بگویم که ایشان یعنی
جناب وزیر اعظم از برای اثبات حسن مقاصد خود در هر حال حاضرند که از طرف
روس طریق سهلی ... شود .

در ظرف چند روز مسئله کارون و بنك (بانك) و معادن را حل نموده حالت سابقه اعاده نمایند .

این عاجز چون اتجاح مقاصد جناب وزیر اعظم را بین رضایت پادشاه اسلام پناه می دانستم به بطرز بورخ عود نمودم و چند نفر را که در سیاست مشرق زمین با خود هم مشرب می دانستم چون جنرال بروچف در حرید و جنرال ریختر در وزارت دربار و جنرال اغنائیف سفیر سابق روس در استانبول و مادام توویکف که از خواتین نافذ - الکلمه و غالباً در مسائل سیاسی که در میان روس و انگلیس است می گوشت با خود متفق کردم و در ظرف دو ماه بیست بار با مسیو گیس و با مستشارهای ایشان ملاقات کردم و پیش از آنکه در مقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمایم اولاً در این سعی می نمودم که باده و براهین سیاسی و باعانت هم مشربهای خود ثابت کنم که صلاح دولت روس در مشرق زمین آنست که علی النوام با دولت ایران نیز در مسالمت و مودت و معاملت برآیند و سخت گیری و مخالفت ننمایند و در ضمن هر وقت سخنی و سماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را در اترك و اراضی ترکمانیه و جاهای دیگر خاطر نشان می نمودم - چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد و مقبول گردید و از برای ایشان انحراف روی داد و آتش غضبشان فرو نشست در آن وقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم به نفس خود در مونیخ بمن گفتند که بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان دهید که موجب حرب و سبب غرامت نکرده مسئله کارون و بنك و معادن را حل نمایند و موازنه سابقه که در میان دولت روس و ایران و انگلیس بود دوباره برقرار کنند و در تلو این مطلب آنقدر که ممکن بود در نبرته نهه جناب وزیر اعظم و حسن مقاصد ایشان در حق دولت روسیه کوشیدم چنانچه گیس و مستشارهای ایشان پس از آنکه مکرراً از حسن مقاصد و نیات و عزم جناب وزیر اعظم پرسیدند گفتند ما باید در این مسئله با وزیر جنگ و وزیر مالیه اولاً مشورت کنیم و با امپراطور حاصل شور خود را عرضه نمایم بعد از آن اگر طریق مناسبی یافت شد که بدان توان حل مسئله را نمود بشما شناسانم خواهام گفت که به هیچ جواب بجناب وزیر اعظم برسانند .

البته اگر این مسئله بنهجی حل شود که موجب مناصمه در میان دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است .

پس از چندین بار مشورت در مسلك پلتیک یکی برای خود و یکی برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده یعنی گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می خواهند ابواب خطرهای آینده را ببندند در جواب رسالت این دو مسلك را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن و چون هر يك از ما خط حرکت پلتیک خود را برای دو مسلك معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت وجدال حل شده سبب رضایت همه خواهد گردید - و این عاجز شادان و خرسند شدم که با قوت الهیه بتنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالك سیاسیه قضیه روس در مشرق زمین خدمتی بدولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خود خوشنود کرده باشم .

چون به طهران رسیدم در خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم - ایشان خانه حاجی محمد حسن امین الضرب را تعیین نمود که در آنجا فرود آیم و ایشان را مهماندار مقرر فرمودند و این عاجز مدت سه ماه از جای خود حرکت نکردم بغير از يك بار آنهم بعد از یکماه که عز شرف حضور حاصل شد و بدان نویده های ملوکانه مفتخر گردیم .

در این مدت جناب وزیر اعظم هیچ گونه از این عاجز سؤال ننکرده که در پترزبورغ چه واقع شده جواب آن مسئله که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد در این مدت چندبار بعضی از حاشیه خود را برای احوال پرسی فرستاده و عده ملاقات مفصلی می دادند و چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سؤال شد و در جواب گفتم که تا هنوز از طرف وزیر اعظم استفساری نشده است و سبب را هم نمی دانم - در وقتی که جناب وزیر اعظم بوزارت روس معلوم گردد - با همه آن محاجات و مجادلات و تبلیغات مجملانه این عاجز در پترزبورغ - ایشان این امر را مجرد ملاحظه و بازی و اهانت و تحقیر و یا خود حیلۀ سیاسیه که مقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاشکی سؤال می شد و کشف افکار می گردید) شمرده بسفارت خود در دارالخلافه تهران تلگراف نمودند که سید جمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاها بعضی تبلیغات نمود ، اگر وزیر اعظم

میخواهند که در این مسائل داخل شدند - رأساً بنهیج رسمی باسفارت روس در تهران یا باسفارت ایران در پترزبورغ مکالمه نمایند. و سید جمال الدین که بنهیج غیر رسمی بعضی تبلیغات نمود پس از این طرف بگوید مقبول نیست (لاجول ولاقوة الا بالله) راه رفته و رنج کشیده باید رجوع قهقری بنقطه اول برگشت (شگفت) عقده حل شده را دوباره محکم کردن (شگفت) .

اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه نتایج این گونه حرکات را بخود خداداد دیپلوماسی از هر کس بهتر می دانند .

جناب وزیر اعظم چون از مضمون آن تلگراف مطلع شدند برخلاف عادت سیاسیون جهان بجای آنکه تأسف نمایند که چرا افکار وزراء روس را در این همالک استکشاف نمودند و جوابهای ایشان را استماع نکردند (بعر ب صاحب) گفته بودند که من چیزی به سید جمال الدین نگفته بودم که بوزارت روس تبلیغ نمایند - من ایشانرا به پترزبورغ نفرستادم.

انا لله وانا اليه راجعون - اينك نسبت معكوس - اينك مشكل غيبيم - اينك نتیجه فاسده - با این مسلك چگونه توان راه خطا را بست - و از مهلك دوری جست (بلا سبب شبهه ها در دلها افکندن - و قلوب را متنفر کردن) خداوند تعالی مگر بقدرت کامله خود از آثار و خیمه این حرکات حفظ کند و اعجب از این واقعه اینست که پس از آنکه وعد احترامات و ستایش خود را از لسان مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم .

حاجی محمد حسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی این است عاجز تهران را ترك نموده مجاور مقابر شهر قم بشوم - هر چه در خیابای ذهن تقشیر نمودم سبب را ندانستم -

و آیا بجهت آن بود که دولت روس را بپراهین و وسائط دعوت به مسالمت و مودت دولت ایران نمودم .

آیا برای آنست که بخواهش وزیر اعظم به پترزبورغ رفته بتبرئه ذمه و حسن مقاصد ایشان بادولت روس کوشیدم .

آیا بدین جهت است که طریق حل مسائل را چنانچه خواهش وزیر اعظم بود بقدرها بنصت آوردم - اگرچه برمجرب ندامت رواست - آنچه بیاداش میهمانی اول بمن گذشت مرا کافی بود - که دیگر خیال ایران را نکنم .
 اما فقط شاهنشاه را مقدس شمرده خواستم بخلاف آنچه گفته بودند معلوم گردد -
 که هم خیر خواهم هم مطیع .

دیگر این چه نقشی است که باژاز خایان کوازه بستند - بالله علیکم ثم بالله علیکم .

اگر نخواستہ ظہورات اخیرہ مرا از مسلک خیرخواہی منحرف و منحرف کند - بر من چه ملامت خواهد بود .

سبحان الله - توهم مزاحمت در مناصب هر وقت این صاحبان تمول صغیره و نفوس حقیره را بر آن می دارد که ذهن وقاد تقاد اعلیحضرت را در باره این عاجز مشوب گردانند اینک در حضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادر شود .
 واسئل الله تعالی ان یمدکم بالعدل والحق وینصرکم بالحکمة و یثیب دولتکم بقدرتہ و یحرسها عن کید الخائنین - آمین .

العاجز جمال الدین الحسینی (۱)

سیاست دولت انگلیس در ایران بعد از الغای قرارداد یا امتیاز رژی عوض شد دلیل آن نیز این بود که شاه و صدر اعظم بکلی از انگلیس ها جدا شدند و بروسها پیوستند .

چون شاه و صدر اعظم هر دو از سیاست همسایگان خود آگاهی یافته بودند خیلی با احتیاط در مسائل سیاسی قدم بر میداشتند و بهانه بدست هیچ طرف نمی دادند ولی در این مدت یعنی تا قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ هجری قمری برابر سال ۱۸۹۶ میلادی روزنامه هفتگی جبل المتین در کلکته و روزنامه قانون در لندن بحملات شدید خودشان بدربار ایران ادامه می دادند و سید جمال الدین هم بآنها ملحق شده علیه شاه و صدر اعظم اقدامات می کرد و آنها را بیاد فحش و تاسزا می گرفت و حکومت ایران

(۱) نقل از کتاب انقلاب ایران تألیف پروفسور ادوارد برون ترجمه آقای احمد پژوا.

را حکومت خوف و وحشت معرفی می‌کرد .

روزنامه قانون قبل از روزنامه حبل المتین انتشار یافت مدیر روزنامه قانون میرزاملکم خان ارمنی بود و از سال ۱۸۷۲ در آنسالی که میرزا حسین خان سپهسالار به مقاصد صدارت رسید ملکم نیز وزیرمختار ایران در لندن معرفی شد و تا آخر سال ۱۸۸۹ در آن سمت باقی بود و قتیکه موضوع چهل هزار لیره بهای امتیاز لاتار پیش آمد و نخواست سهمی از آن بدربار ایران بدهد از شغل خود معزول گردید و شروع کرد بنوشتن روزنامه قانون و معروف شد با آزادی خواهی و طرف توجه دشمنان شاه و صدراعظم ایران قرار گرفت .

نامه‌های زیادی از ملکم و پامضاء خود او در دست دارم فقط برای معرفی این آزادی خواه یکی از آنها را در اینجا می‌آورم تاریخ آن بیش از چندماه قبل از انتشار روزنامه قانون می‌باشد این است آن نامه :

لندن بتاريخ هفتم اکتوبر ۱۸۸۹ پاکت اول مشتمل برشش صفحه .

هو - فدایت شوم مراجعت موکب همایون البته حیات تازه بایران آورده حسن تأثیرات این سفر صدمرتبه بیشتر از آن شد که تصور می‌آید - معنی و قدرت دولت علیه در هیچ عصر مثل این اوقات در دنیا مرتفع نبوده است .

عموم ممالک فرنگستان هنوز هم از کمالات و حسن اطوار و وسعت معلومات بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء مملو تحسین و تعجب هستند و حقیقه ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی در جلب قلوب عموم بزرگان فرنگستان و در ترفیع مقام دولت علیه چنان قدرت و کرامتها نمودند که هیچ مورخ و هیچ شاعر عشرآفرانمی تواند بیان نماید .

اگر هم این سفر مبارک همایونی بعد از این هیچ نتیجه دیگر نبخشد همین تأثیرات که در فرنگستان بظهور رساند از برای اقتضار و استحکام دولت علیه یک سرمایه عظیم خواهد بود و حال اینکه از هرجهت آشکار است که این واقعه بی نظیر یعنی این سفر همایون در هر صورت از برای امور داخله و ارتباط خارجه ایران فواید و نتایج بی‌حصر خواهد داشت .

لندن هنوز خالی است و در این سه ماه آینده که دود سیاهی مخصوص این شهر غلظت تام پیدامی کند هر کس بتواند فرار می کند و مطلب عمدتاً نخواهد بود مگر بعد از افتتاح پارلمان است .

علی العجالة مطلب بزرگ این فصل عظمت پیشرفت بانک ایران است، از رونق این عمل هر چه بگویم در ایران بنظر دروغ خواهد آمد .
بارون را یتر و چند نفر از شرکای او در ظرف دویز دو کروور و سیصد هزار تومان مداخل کردند . در این حساب هیچ اغراق نیست .

جمع نکات عمل علنی بوده است باین معنی که از برای يك ملیان لیره سرمایه بانک صد هزار سهم چاپ کردند به سهمی ده لیره قیمت قرار دادند و همه این صد هزار سهم را بهمین قیمت ده لیره خودشان قبول کردند و بعد جمیع این صد هزار سهام را هر کدامی بقیمت چهارده و پانزده لیره فروختند و مردم همه را در ظرف چند ساعت بالتماس و هجوم از دست رابتر و شرکای او خریدند از این واقعه می توان تصور کرد که اعتبار دولت علیه در این اوقات در نظر خلق فرنگستان چه قدر و چه معانی پیدا کرده .

این مطلب تازه که از برای ایران جای هزار تهنیت است قابل و مستحق این است که اولیای دولت ما افلا بکروز حواس خود را درست جمع نمایند و از خود پرسند که واقعاً این چه حکایتی است و این دوسه کروور تومان از جیب چه اشخاص بیرون آمد و بجیب کدام اشخاص رفت .

مدت سی و چهل سال ملکم فریاد کرد که دولت ایران می تواند سالی هفتاد کروور مداخل داشته باشد عقلا می ما که بر این حرف او خیلی خندیدند بعد از این کم کم تصدیق خواهند کرد که قول او بی پر با نبوده است فرقی که خواهد بود این است که آن هفتاد کروور عوض اینکه غاید خلق ایران بشود قسمت یهودیهای خارجه خواهد شد .

قرارنامه امتیاز لاتری را با چاپار سفارت انگلیس فرستاده ام البته هقارن ورود این پاکت خواهد رسید .

آنچه محقق می شود امپراطور آلمانیا از برای تخت یونان باسلامبول خواهد رفت

جای دقت خواهد بود که به بینیم اعلی حضرت سلطان در مراسم پذیرائی همان اشکالانی که از برای مقام اقدس همایون روحنا فداء برپا کرده بود از برای امپراطور آلمانیا هم بمیان خواهد آوردیانه.

با تلغراف مقرر شده بود که آن دو توب ساچمه زن که پیشکش خاکپای اقدس شاهنشاه روحنا فداء شده بود بفرستم که توسط سفارت انگلیس تقدیم بشود خواه هم فرستاد اما درست نفهمیدم که اگر باید بنده بفرستم سفارت انگلیس چرا باید تقدیم بکند. گویا خواسته اند علاوه بر آن دلایل گوناگون که در این ملک بعد وسیله اعلام و منتشر کردند در این موقع آخر هم به بنده درست حالی نمایند که بعد از این سفیر ایران در لندن باید خود را نوکر سفارت انگلیس بداند .

می گویند دلغاروکی بایران خواهد رفت و در عرض او موسیو او تو که سالها در اسلامبول مترجم سفارت روس بوده بطهران خواهد آمد .

چیزی که مسلم است این است که هر سفیر تازه که بایران بیاید و هر واقعه که بروز بکند ترقی و شوکت و اهمیت موقع دولت علیه در زیر سایه این سلطنت عظمی و به یمن بخت کرامت بخش پندگان اقدس همایون شاهنشاه ارواحنا فداء روز بروز جلوه و علو تازه پیدا خواهد کرد .

دیشب سیر درومون وولف به بنده کاغذ نوشته بود که امروز می آید ب سفارت از من وداع بکند که فردا روانه طهران بشود از هر جهت خیلی تر دماغ است پیشرفت طرح از آنچه شد نصیب هیچ مأمور نبوده است، امضاء ملکم .

این نامه را ملکم در تاریخ هفتم اکتوبر سال ۱۸۸۹ نوشته است درست بعد از ورود شاه از سفر سوم خود بارویا بوده در این نامه نیز اشاره به امتیاز لاتار کرده است در همین بین ها بوده که موضوع چهل هزار لیره پیش آمده ملکم نخواستند از این مبلغ چیزی بخارج بدهد در نتیجه در ماه دسامبر سال ۱۸۸۹ از خدمت برکنار شده و در ۲۵ فوریه سال ۱۸۹۵ قبل از الغای امتیاز رژی روزنامه قانون را در لندن انتشار داده آن عبارات زشت و ناپسند را در روزنامه خود نوشته است هر گاه دربار یا اتابک

مترض او نمی‌شدند و می‌گذاشتند این چهل هزار لیره را بدون دغدغه خاطر ملکم
تصاحب کند و خود او نیز در مقام خود در لندن بنام سفیر کبیر ایران باقی می‌ماند
هرگز به نوشتن روزنامه قانون اقدام نمی‌کرد همانطور مثل سالهای قبل به مداحی
شاه و دربار ادامه می‌داد دیگر به آزادی‌خواهی و قهرمان حریت و مشروطیت ایران
معروف نمی‌شد و پروفیسور برتون با علم اینکه دادگاه وطن او ملکم را بی‌شرف معرفی
کرده بود او را دیپلومات شهر معرفی کند .

جای تعجب نیست کیسکه آن نامه‌گذاری را در سه ماه قبل نوشته است در عرض
این سه ماه بکلی عوض شده در روزنامه قانون که خود مدیر و نویسنده آن بوده آن
عبارات خارج از تراکت را برای دربار ایران بنویسد .

باید گفت چنین شخصی قابل تعریف و تعجب نیست که در صف آزادگان قرار گیرد
باشد تا اسناد و مدارک دیگر او نیز علنی شود دیر نشده است .

هرگاه سوانح و اتفاقات در سال ۱۸۸۹ و سال ۱۸۹۰ مطابق دلخواه سید جمال‌الدین
اسدآبادی و میرزا ملکم خان سفیر کبیر ایران در لندن پیش می‌آمد هیچ يك بخط
آزادی‌خواهی نمی‌افتادند .

اگر میرزا ملکم خان در سفرت ایران در لندن در مقام خود باقی می‌ماند و
صحبت از چهل هزار لیره فروش امتیاز لاتار نبود و می‌گذاشتند ملکم این پول را
تصاحب می‌کرد روزنامه قانون بوجود نمی‌آمد و مانند زمان سابق به مداحی شاه و
اتابك مشغول بود تا درگذرد .

هم چنین سید جمال‌الدین اسدآبادی هرگز بعد از مراجعت سید از پطرزبورغ
چون جاه طلب بود مورد توجه ناصرالدین شاه و اتابك قرار نمی‌گرفت و يك مقام مانند
مقام سفیر کبیر در پطرزبورغ بجای دیگر باو داده می‌شد هیچ وقت نوشتن آن همه
نامه‌های خارج از تراکت مبدرت نمی‌کرد .

کیسکه این نامه‌گذاری را که سواد آن در این فصل نقل شده بشاه بنویسد
و مانند درباریان شاه زبان به تملق گشاید او نباید پس از چند ماه آن همه قحش

و نامزای برای همان شاه بنویسد چرا در اول آنهمه مدح و ثنا بعد این همه فحش و نامزای؟

هنوز زود است دربارهٔ این اشخاص قضاوت عادلانه کرد تا این جا که من وارد شده‌ام در تعریف و تمجید این دو نفر مبالغه شده است .

فصل شصت و یکم

تاریخ راه آهن ایران

از سال ۱۸۶۵ عده از نمایندگان سرمایه داران خارجی خواهان امتیاز کشیدن راه آهن ایران بودند - از ملل فرانسه - آلمان - اطریش و انگلیس - سال ۱۸۷۲ انگلیسها خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - اشاره بامتیاز بارون جولوس رویتر - مشکلات آن - الفای آن - دولت روس خواهان امتیاز راه آهن ایران است - این تقاضا با مخالفت ناصرالدین شاه عملی نگردید - فرانسه تقاضای امتیاز راه آهن ایران را می - نماید - امتیاز راه آهن رشت به تهران - مهندس اطریشی خواهان امتیاز راه آهن ایران می شود - وزیرمختار آمریکا و راه آهن ایران - جدیت دولت انگلیس برای امتیاز راه آهن ایران از رود کارون تا طهران - مسیوبواتال خواهان راه آهن ایران - پیشنهادات او - راه آهن حضرت عبدالعظیم - کمیانی بلجیکی سرمایه از مسکو - راه آهن محمودآباد مازندران - راه آهن قازیان تارشت - راه آهن ازجلفای ارس تا طهران و بندرعباس - امتیاز مؤسسه رهنی که بعدها بیانک روس معروف شد - نظر لرد - کرزن درباب راه آهن ایران - به اشکالات سیاسی کرزن اشاره می کند - روسها را مانع بزرگ راه آهن ایران می شمارد - اظهارات کرزن - دولت روس بگانه مانع احداث راه آهن در